

# هفته نامه راه کارگر

نشریه سیاسی - خبری کمیته مرکزی سازمان کارگران انقلابی ایران ( راه کارگر )

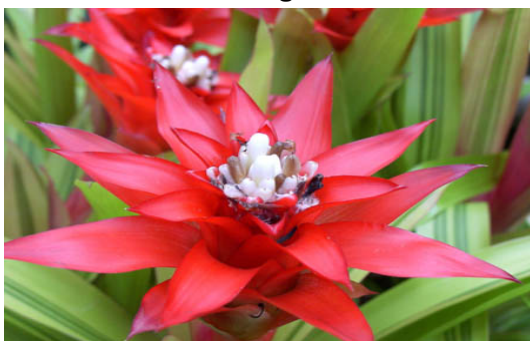
سر دبیر : آرش کمانگر شماره 242 یکشنبه 23 اسفند 1383 13 مارس 2005

موضع کمیته مرکزی سازمان

در مورد بیانیه 565 نفره داخل کشور

سندی برای دموکراسی یا سندی برای سازش؟!

ص 2



گفتمان نان، آزادی، برابری

تقی روزبه [t.roozbe@freenet.de](mailto:t.roozbe@freenet.de)

خروش پرشوردانشجویان اصفهان را میتوان ازجوانب مختلفی مورد بررسی قرارداد.ازجمله اززاویه مقابله شجاعانه آنها با اقدامات توطئه گرانه جبهه مشارکت برای سوءاستفاده ازاعتباردانشجویان و دانشگاه برای اهداف انتخاباتی خود،که با فریب و سوء استفاده ازعنوان تشکل های دانشجویی وحتى تهدید و ضرب و شتم دانشجویان همراه بود ونیز اززاویه موضعگیری قاطع و بدون تزلزل دانشجویان علیه مضحکه انتخابات ریاست جمهوری و مهرابطال زدن برهنگونه تلاشی که میکوشد رودخروشان نفرت و نارضایتی و اعتراضات عمومی را به شن زارهای منازعات درونی حاکمیت و درچهارچوب ترمیم "نارسانی های ناشی از سوء مدیریت کنونی" روانه سازد.

بقیه در صفحه 3

زمستان نوب میشود ، بهار از راه میرسد

ص 13

= دیدگاه =

سهیمه بندی: سخنی با زنان

لاله حسین پور

درباره سهیمه بندی، زنان بیشتر نوشته اند. طبق معمول بحثی ست زنانه. بحث و جدل در این رابطه نفع زیادی برای مردان ندارد. این صحنه را نیز به زنان واگذار کرده اند.

بقیه در صفحه 9

هم سلبی، هم ایجابی :  
پاسخی به نامه سرگشاده ناصر زرافشان

انوشه کیوان پناه - المیرا مرادی

" آقای زرافشان ، سی سال پیش زنده باد بیژن جزنی از زندان اوین، جایی که در آن شما به جرم آزادیخواهی و عدالت طلبی عمر خود را به سر می برید، جایی که تحت حکومت دو رژیم، قتلگاه و شکنجه گاه هزاران زن و مرد شریف و مبارز ایرانی بوده است، پیرامون ضرورت سرکردگی نیروهای مردمی بر جنبش نوشت: « مبارزه جویی خمینی یکی از عمده ترین امتیازهایی است که جریان های وابسته به خرده بورژوازی برای تامین رهبری خود از آنها بر خوردارند...چنانچه جریان های پیشرو... نتوانند رشد کرده و... رسالت تاریخی خود را به عهده بگیرند، مسند رهبری جنبش خالی نخواهد ماند. خرده بورژوازی آماده است تا با تمام نیروی خود و با کمک گرفتن از همه امکانات در این راه بکوشد... در صورتیکه چنین امری تحقق یابد مناسفانه جنبش انقلابی علیرغم پیروزی هایی که می تواند در مراحل بدست آورد، قادر به تکامل نهایی نخواهد بود " .

بقیه در صفحه 5

= دیدگاه =  
نگاهی به وجود عنصر پراگماتیسم  
در سیاست های اپوزیسیون ایران

ص 10

فرامرز دادور

تظاهرات در ژنو و پاریس

در صفحه 14

از همین حالا شاهد تدارک برای شرکت باصطلاح مشروط درانتخابات ریاست جمهوری نهم توسط نهضت آزادی که افراد وابسته و یا نزدیک به آن خود ازطراحان و امضاء کنندگان اصلی این بیانییه بشمار می روند، هستیم.

علاوه براین بعنوان "راه کار"، از رژیم اسلامی طلب می کند که " به اراده مردم گردن نهاده" و طناب دار را بطور داوطلبانه به گردن خود بیافکند. کاری که درطول تاریخ بشرحتی یک مورد از آن را در مورد حکومت های استبدادی نمی توان سراغ گرفت که داوطلبانه سکان قدرت را رها کنند. ازاین رو تصادفی نیست که مردم وجنبش های های اجتماعی- سیاسی متعلق به آنها، غایب بزرگ این بیانییه هستند.

باین ترتیب نگاه بیانییه به بالایعنی به قدرت های داخل و حتی به نحوی به خارج معطوف بوده و برپایه اصل کمترین تکان و " نگاه به همه سو" تنظیم شده است و هیچ نشانه ای حتی از مطالبات حداقل و پایه ای دمکراتیک در آن نیست. ازاینرو شاید بتوان آنرا یک "سند تاریخی" برای بند و بست با حاکمیت، آنهم برای روزمبادانی که جمهوری اسلامی ناچارگردد با مخالفین " قابل تحمل خود" به داد و ستد بنشیند نماید، اما با هیچ طرفندی و هیچ منبت کاری نمی توان آنرا " سند دمکراسی" نامید. اینکة نخله های مختلف "جمهوری خواهی" علیرغم برخی ادعاهایشان درمبارزه علیه استبداد حاکم دریک نقطه به هم میرسند و یا دقیق تر آنکه بگونهی حول سازش کارترین بخش "مدعی جمهوری خواهی" بهم میرسند (بخشی که نه ازحکومت مذهبی دل کنده و نه ازکل نظام حقوقی- سیاسی موجود) گرچه تأسف انگیزاست اما چندان غیرمنتظره نبوده و نیست. چرا که طیف های گوناگون بورژوازی و فعالین و روشنفکران متعلق به آن درشرایطی که عمق مطالبات مردم ارچهارچوب مقررورموردنظر آنها فراتر می رود، باعزیمت از "اصل کمترین تکان" آمادگی آن را دارند که پرچم ادعائی دمکراسی سیاسی، را بر زمین افکنده و از شعار "دمکراسی" تنها برای تهی کردن آن سود جویند.

شعارهای نان، آزادی، برابری درمیان دانشجویان به مثابه گفتمان متفاوتی ازگفتمان فوق و وجود جنبشهای اجتماعی گوناگون (بویره جنبش کارگری، جنبش زنان و جنبش اقلیتهای تحت ستم)، بسترمناسبی برای مدافعان راستین دمکراسی برای شکل دادن به یک راهکار دمکراتیک، رزمنده، رهانی بخش و متکی برخود مردم زحمتکش فراهم می نماید.

**برای بالیدن و نیرومندترشدن این گفتمان، تمام توان خویش را بکارگیریم.**

کمیته مرکزی سازمان کارگران انقلابی ایران (راه کارگر)

12 مارس 2005 - 22 اسفند 1383



## موضع کمیته مرکزی سازمان در مورد بیانییه 565 نفره داخل کشور سندی برای دموکراسی یا سندی برای سازش!؟

با تشدید بحران همه جانبه حکومت اسلامی و بویره افزایش بیسابقه نارضایتی و اعتراضات مردمی و با توجه به چشم اندازتحریم نمایش انتخاباتی رژیم، و درغیاب وجود یک آلترناتیو قدرتمند مردمی، دمکراتیک و رزمنده، شاهد تحركاتی ازسوی شماری از گرایشات گوناگون اپوزیسیون و شبه اپوزیسیون برای پرکردن خلأ کنونی هستیم. بیانییه 565 نفره را باید آخرین نمونه ازاین دست تلاشها، بشمار آورد که ازسوی طیف ها و گرایشات گوناگونی که خود را جزو اپوزیسیون رژیم هم می دانند، با استقبال زیادی مواجه شده و با استعاراتی هم چون "نقطه عطف تاریخی"، "اقدام جسورانه" و "یک سند تاریخی برای دمکراسی" مورد ستایش قرارگرفته است. اما آیا برآستی بیانییه مزبورحامل حداقل های دمکراتیک است یا تلاشی است برای سازش با حاکمیت؟ نگاهی به مضمون این بیانییه میتواند پاسخ روشنی به سوال فوق بدهد:

الف - تا آنجانی که به طرح حداقل های دمکراتیک درجامعه ما برمیگردد، دراین بیانییه نه به ضرورت جدانی دین ازدولت بعنوان یکی از مهمترین مطالبات بنیادی اشاره شده، و نه با وجود شکوه ازتهدیدیاتی که بدلیل سیاست های دشمن آفرین جمهوری اسلامی بوجود آمده، از مخالفت صریح با هرگونه مداخله خارجی ومحکوم کردن آن سخنی به میان آمده، و نه حتی دفاع قاطعی از "جمهوری" به مثابه شکل نظام آجایگزین، در برابر حاکمیت کنونی و درمخالفت با سلطنت بعمل آمده است.

علاوه براین ها، علیرغم ادعان به وجود فقر و فلاکت فراگیر و ابعاد بحرانهای اقتصادی و اجتماعی، در آن هیچ نشانی ازطرح مطالبات اقتصادی و اجتماعی طبقات و اقشاراجتماعی مهمی همچون مزد و حقوق بگیران، دفاع از برابری جنسی و مقابله با آپارتاید جنسی، حمایت ازحقوق ملت های تحت ستم و علیه ستم مضاعفی که برآنان روا میشود، دیده نمیشود. بنابراین تا آنجا که به اولیه ترین و پایه ای ترین حقوق دمکراتیک مردم برمیگردد، دراین "سند تاریخی" نشانه ای ازآنها نمی توان یافت.

ب- علاوه برآن، عبارات بیاینیه با فرمول های دو پهلو و چند منظوره ای تنظیم شده است:

- مخاطب و طرف اصلی این بیانییه، حاکمیت انحصاری و انتقاد به انحصار قدرت ازسوی آنان است و نه کل نظام حاکم. تأکید بیانییه برتغییروتحول درباصطلاح " ساختار قدرت " است و نه در "ساختارحقوقی" که با عبارت کشارعدم سوءاستفاده غیرمردمی ازقانون اساسی همراه شده است. بنابراین بجای نفی رژیم درتمامیت خود، یعنی هم ساختارحقوقی و هم همه ساختار قدرت، آماج بیانییه ضرورت تغییر تدریجی ساختار قدرت است.

- دربخش دیگری از بیانییه می خوانیم که " گردن نهادن به اراده ملی" و طراحی ساختاری دیگر "راه کارحتمی و نهانی" است. دراین عبارت کشارعدم راه کارنهانی متضمن درنظرگرفتن ایستگاه های وسط راه (مثلا مبارزه برای حذف نظارت استصوابی و یا شرکت درانتخابات) است و ازقضا بعنوان بخشی ازاین پروژه

## گفتمان نان ، آزادی ....



کشید، در دوره جدید این سراب "آزادی" است که قرار است مردم را بسوی خود جذب کند! و سپس این سؤال مطرح شده بود که "آیا جنبش دانشجویی بعنوان یکی از اقشار مرجع و تأثیر گذار در جنبش عمومی به این "خود آگاهی" لازم دست یافته است که در برابر تلاش های بی وقفه نتولیرال های وطنی برای تأمین فرادستی گفتمان خود بر جنبش ضد استبدادی ایستادگی کند و یا آن که تسلیم آن خواهد شد؟ برافراشته شدن پرچم کوچولو و فرمزرنگی باشعار "نان و آزادی برای همه" در میان دانشجویان و شان و منزلتی که این پرچم کوچولو در میان سایر پرچم ها ویلاکاردها از آن برخوردار بود، خبر از جوانه زدن این آگاهی می دهد."

اینک پس از گذشت متجاوز از سه ماه از 16 آذر، مطرح شدن همان شعارها با ابعاد وسیع تری در میان دانشجویان اصفهان را می توان دلیل مضاعفی بر رویش جوانه های گفتمان جدید در میان دانشجویان انگاشت.

### تماز عمده گفتمان جدید با گفتمان حاکم و گفتمان رقیب نتولیرال در چیست؟

دو تفاوت عمده این گفتمان را از سایر گفتمانها متمایز میکند: نخست طرح توأمان نان و آزادی به مثابه خصلت عمده و ترکیبی جنبش دمکراتیک-مطالباتی کنونی. که بخودی خود هم این گفتمان را از گفتمان حاکم که در شکل مسخ شده جدا از هم توسط دو جناح رقیب و برای کوبیدن یکی توسط دیگری ("عدالت" برای نفی "آزادی" و "آزادی" برای نفی "عدالت") متمایز می کند. و هم با گفتمان اپوزیسیون ویا شبه اپوزیسیون لیبرالی ویا نتولیرالی که با تقدم "آزادی" بر نان، پیامشان به مردمی که اکثریت بزرگی از آنان در زیر خط فقر و گرسنگی زندگی میکنند اینست که فعلا نباید به فکر پرکردن شکمشان باشند! و بخاطر داشته باشند که آلا فقط زمان کسب "آزادی" است! و نه چیز دیگر. پس اولین مشخصه این شعار در عینیت تجزیه ناپذیر مطالبه نان و آزادی از یکدیگر است که عملیاتی کردن آن، هم موجب

پیوند بیشتر نیروهای پیشرو اجتماعی با پایگان اجتماعی و هم موجب تقویت خصلت توده ای و جنبشی مبارزه ضد استبدادی-دمکراتیک می گردد. دومین مشخصه پراهمیت این گفتمان آنست که دوشعار فوق در ترکیب با برابری خصلت رهائی بخش یافته و در گستر خود از درجاردن در چهارچوب نظام های طبقاتی و متکی بر نابرابری های اجتماعی فراتر می رود. و باین ترتیب چشم انداز نوینی را در برابر خود می گشاید: برابری اجتماعی. چرا که بدون برابری اجتماعی، آزادی نمی تواند از آزادی صوری یعنی آزادی و برابری "نابرابرها" فراتر برود و نان به مثابه نماد شکاف طبقاتی و فقر فراگیر، دست یافتنی گردد. هم اکنون در کشورهای پیشرفته سرمایه داری، تمرکز بر تولید و سرمایه در دست معدودی شرکت های فراملیتی قرار داشته و عرصه سیاسی و قدرت دولتی هم در چنگ دویا سه حزب متعلق به انحصارات است و بالاخره انحصار مطلق رسانه های سازنده افکار عمومی و ایدئولوژیک نیز عملاً برابری سیاسی و حقوقی را که به گواهی فاکت های تاریخی تحت فشار جنبش های توده ای به بورژوازی تحمیل شده، بیش از هر زمانی پوچ و بی اعتبار ساخته است. انحصار وسایل معیشت و تولید و توزیع بشدت ناعادلانه امکانات، عملاً "شهروندان" را به صورت ابزارهای بی اراده رأی و بردگان سیاسی و اقتصادی این شرکت های فراملیتی درآورده است.

در کشور ما بی تردید بدلیل وجود حکومت مطلقه آنهم از نوع مذهبی، مبارزه برای رهائی سیاسی و نیز مبارزه برای نان به مثابه نمادی علیه وجود فقر و فلاکت گسترده، از اهمیت زیادی برای پیشروی برخوردار است. اما طرح شعار برابری در کنار آنها نشان میدهد که نهایتاً بدون فراروئیدن آنها به برابری اجتماعی مبارزه برای نان و آزادی به فرجام خود نخواهد رسید. باین ترتیب مدافعان شعار نان، آزادی و برابری هم بدلیل به میدان کشیدن مطالبات واقعی و هم اکنون موجود مردم زحمتکش قادرند مبارزه گسترده و قاطعی را بامشارکت خود توده ها و در پیوند با آنها، علیه استبداد مطلق سازمان بدهند و هم با فراروئیدن چشم انداز برابری در مقابل جنبش ضد استبدادی-دمکراتیک امکان فراروی از اردمکراسی

اما علاوه بر این ها، خروش دانشجویان با مشخصه بس بزرگ دیگری نیز همراه بود: پلاکاردهای متعدد "نان، آزادی، برابری" در اندازه ای و دارای چنان درخششی که نمیتوانستند در پس پرده گزارشات خبرگاریها پنهان بمانند. اگر شمار از شعارهای دانشجویان را بتوان در چهارچوب مبارزه صرف علیه استبداد حاکم و گفتمان دموکراسی سیاسی و آزادی دسته بندی کرد، اما بی گمان شعارهای سه گانه فوق در ترکیب با همدیگر معنا و کیفیت دیگری داشته و گفتمان متمایزی را بازتاب میدهد. درنگ بر روی این مشخصه و اینکه چرا این سه شعار باهم ترکیب شده را نمیتوان هم ارز شعارهای دیگر قلمداد کرد و از روی آن سرسری گذشت، در شرایط کنونی بویژه از اهمیت زیادی برخوردار است. چرا که اولاً معلوم می شود که صدای دیگری-صدائی معطوف به پیوند رهائی سیاسی با رهائی اجتماعی- علاوه بر صدای مورد پسند بسیاری از فعالین بورژوا-لیبرال و رسانه های حامی آن ها، در متن تحولات جامعه ما جریان دارد و ثانیاً وجود آن، وظیفه بس مهمی را در برابر مدافعان راستین دمکراسی در جهت رساندن ساختن این صدا قرار می دهد.

اما قبل از هر چیز باید باین سؤال پاسخ دهیم که آیا برابری ما با گفتمان متمایزی سروکار داریم؟ شعارهای فوق برای اولین بار نیست که در خلال اعتراضات دانشجویی برافراشته میشود. قبلاً مثلاً همین شعارها را در همایش دانشگاه تهران به مناسبت 16 آذر نیز شاهد بودیم. در نقد حرکت فوق در مقاله ای بقلم نگارنده این سطور تحت عنوان "آزمیده طوفان" چنین آمده بود: "نگاهی به جوش و خروش دانشجویان به مناسبت برگزاری سالگرد 16 آذر برش خوبی است برای مشاهده آن چه که در زیر پوست جنبش دانشجویی می گذرد و نیز با تقرب کمتری، از آن چه که در اعماق جامعه ملتیب ایران در جریان است. چرا که چهره غیررسمی و روئوش نشده جنبش دانشجویی سخن های دیگری برای گفتن دارد: اگر در نظر بگیریم که بنیان تداوم جمهوری اسلامی همواره بر ایجاد تقابل مصنوعی بین نان و آزادی استوار بوده است و درست به همین دلیل نه نانی حاصل آمد و نه آزادی... پس بهم پیوستن دوشاخه اصلی این رود خانه منقسم شده را باید نقطه نوینی بر فائق آمدن به افسوس دوگانگی آزادی و نان توسط طبقه حاکم سیاسی بشمار آورد. اکنون در برابر گفتمان حکومت اسلامی-گفتمان نه نان و نه آزادی-گفتمان نتولیرالی در تلاش بی وقفه ای است تا با تسخیر اذهان عمومی توسط گفتمان خود که مبتنی بر گسست بین آزادی و نان است ویا شعار "اول آزادی بعد نان" به فاجعه بیش از دوده فلاکت و اختناق برآمده از تجزیه نان و آزادی و استقلال به عوامل جدا از یکدیگر استمرار بخشد. باین تفاوت که اگر در دوره (تا) کنونی این سراب "نان" بود که مردم را بسوی خود می

## گفتمان نان، آزادی ....

سیاسی به دموکراسی اجتماعی را در مقابل جنبش قراردادده و به آن خصلت رهائی بخش بدهند.

### لرزم عملیاتی کردن گفتمان جدید

در شرایطی که حکومت اسلامی با بحران همه جانبه و رو به تریابی دست به گریبان است، و جنبش دموکراتیک-مطالباتی مردم از نوعی بحران انتقال و خلأ آلترناتیو مردمی و واقعا دموکراتیک رنج می برد و در شرایطی که بازیگران متعددی با سمت و سوی غیردموکراتیک ویا منزلق در مبارزه علیه استبداد و در دفاع از دموکراسی، تلاشهای گوناگونی را برای پرکردن خلا فوق بعمل می آورند، بی تردید مدافعان گفتمان جدید نمی توانند تنها به طرح آن بسنده کنند. علاوه بر این، آن ها لازم است که برای منطبق کردن خود با شرایط متحول کنونی شتاب بیشتری بخرج داده و باتوجه به زمینه های مناسب و عینی در اوضاع سیاسی و اجتماعی گام های مشخصی را برای عملیاتی کردن این گفتمان برابر خود قرار دهند. اگر بپذیریم که مسیر رهائی در به میدان آمدن مخاطبان این گفتمان و تنها بدست خود آنها ممکن است، پس گفتمان نان، آزادی، برابری جز با درآمیختن با جنبش اعماق یعنی با مردمان نابرابر، گرسنه، تشنه آزادی و ستیزنده با استبداد و نظام حاکم، شکوفا شدنی نیست. از اینرو عملیاتی کردن این شعار مهم ترین وظیفه ای است که در برابری مدافعان آن قرار دارد.

### سه گام مهم برای عملیاتی کردن گفتمان جدید

**الف- اولین گام آنست که مدافعان گفتمان فوق از حالت پراکنده کنونی در محیط های دانشگاهی-و نیز خارج از دانشگاه- بیرون آمده و حضور و فعالیت خود را در سراسر دانشگاه های کشور و نیز بیرون از دانشگاه سراسری کنند. بی تردید خود آنها باتوجه به تجربیات غنی جنبش بهتر از هر کسی میدانند که چگونه میتوان برای این کار از امکانات، ابزارها و محمل های علنی و قانونی والبتنه نه الزاما فقط قانونی، برای ایجاد تجمع و مراوده، انتشار نشریات، بهره گیری از اینترنت، و سایر امکانات سود جست. نباید فراموش کرد که تعمیق بحران همه جانبه رژیم و کند شدن تیغ سرکوب آن شرایط کمابیش مناسبی را برای چنین حضوری فراهم ساخته و فراهم می سازد.**

**ب- دومین گام آنست که مدافعان گفتمان جدید با بدنه اجتماعی یعنی با مخاطبان و پیش برندگان اصلی شعارهای رهائی بخش شامل کارگران، معلمان پرستاران، جنبش زنان، روشنفکران متروی و... و در وهله نخست با پیشروان آن ها درآمیزند. و تلاش کنند که به مثابه عنصری دهنده برای فائق آمدن بر گسست ها و پراکندگی های کنونی بین بخشهای مختلف جنبش از یکسو و بین مطالبات اجتماعی-اقتصادی و مبارزه عمومی ضد استبدادی از دیگر سو عمل کنند. بی گمان تلاش و حمایت از شکل گیری تشکل های مستقل و تعبیه و یا یافتن چتری برای پیوند این تشکل ها و پیشروان بخش های مختلف با یکدیگر در شرایط کنونی از اهمیت مرکزی و دست اولی برخوردار است. در هر حال هم اکنون تلاش ها و مبارزات گوناگونی در میان این قشرها جریان دارد که بدیهی است پیوند با مبارزات هم اکنون موجود و حمایت فعال از آن بسترناسبی برای پیوند با مردم و تعمیق مطالبات آنها بشمار می رود.**

**ج- و بالاخره باید به سومین گام یعنی ضرورت پیوند با جنبشهای متروقی و ضد سرمایه داری در سطح بین المللی اشاره کرد. درجهانی که باصطلاح دارد به یک دهکده تبدیل می شود، مبارزه علیه نظام های حاکم بدون پیوندهای مبتنی بر همبستگی بین المللی و بدون بهره گیری از دست آوردهای عملی و نظری جنبش متروقی و ضد سرمایه داری جهانی نمی تواند به دست آوردهای قابل اتکاء در محدوده های ملی نائل آید. و در این میان اپوزیسیون مدافع گفتمان نان، آزادی، برابری در خارج از کشور که از پرآکنندگی مزمونی در رنج است، تنها می تواند بر بستر ایجاد پیوند متقابل با جنبش های داخل**

کشور و از طریق حمایت از آن و دیالوگ با آن، و ایجاد همکاری با یکدیگر حول اشتراکات موجود و گشودن باب دیالوگ حول مسائل گرهی جنبش، خویشتر را باز یافته و تجدید سازمان یابد. نباید فراموش کرد که هرگونه تلاشی جز این در حکم دمیدن شیپور از دهان گشاد و تلاشی است که در مضمون خود در راستای حفظ فرقه گرایی و باز تولید آن قرار داشته و همچون اقدام های تاکتونی نافرمام خواهد ماند.\*

21 اسفند 83

### پانویس:

\*- در حقیقت نحوه برخورد غالب این جریان با جنبش های سیاسی و اجتماعی و نیز نقشی که برای سازمان و حریت قائل اند، نشأت گرفته از نوعی نگرش فرقه ای و مکتبی است که در آن دست یابی به اکسیر "برنامه" (به مثابه یک آگاهی کاذب و ایدئولوژیک) و داشتن یک سازمان برای پراکندن آن راه نجات پنداشته می شود. و این یعنی ظاهر شدن در سیما ناجی و یعنی دستخوش همان احساس رسالتی شدن که عموما نخیکان منزوی ما دچارش میشوند. اما حاملین این توهم فراموش می کنند که بدون پیوند متقابل با جنبش و در شرایط جدائی از مبارزات کارگران و زحمتکشان، آنچه که باقیده می شود، نه فقط راه حل نیست که خود حجابی است در برابر طبقه و مدافعان سوسیالیسم و اصل خود رهائی کارگران و زحمتکشان. بیهوده نبود که مارکس ناچار گردید که مبارزه برای اشاعه سوسیالیسم مورد نظر خود را به مثابه یک جنبش رهائی بخش، از طریق مبارزه قاطع با انواع نگرشهای فرقه ای و مدعی "سوسیالیسم" آغاز کند. حال در پیرد کتاب نظریه انقلاب مارکس جلد نخست (دولت و بوروکراسی، صفحه 111 ترجمه فارسی) جمع بندی فشرده و درخشانی از شیوه مارکس در این رابطه به عمل آورده که بدلیل خصلت علمی آن می تواند همچنان راهنمای عمل باشد. شیوه ای که البته خود نشأت گرفته از نظر مارکس نسبت به رابطه متقابل عین و ذهن و رابطه آگاهی با جهان بیرون است:

"خلاصه سمت گیری نوین (مارکس) حاوی این اندیشه هاست: 1- به جای برپا کردن فرقه جدیدی کنار فرقه های گوناگون دیگر، باید برنامه خود را با تحلیل انتقادی آن چه که اکنون در جریان است، با مبارزات واقعی و جنبش واقعی و نه استدلال صرفا منطقی، پی افکنیم. 2- به جای قرارداددن "مسأله اجتماعی" در مقابل مسایل سیاسی حیاتی روز، باید خود را با مبارزه در راه این هدف های سیاسی همراه کنیم تا بتوانیم آن را با هدف اجتماعی بنیادی تر خود پیوند دهیم."

چنانکه می دانیم مارکس خود بر پایه همین شیوه یعنی شیوه ای که بقول خودش "نقد بیرحمانه از هر چه موجود است، بی رحمانه بدین معنی که این نقد هیچ خوفی از نتایجش و نیز از برخورد با قدرت های موجود ندارد" والبتنه با بهره گیری از توانائی های نوغ آسای خود به دست آوردهای درخشانی در حوزه های گوناگون سیاسی و اقتصادی دست یافت.

چنانکه ملاحظه می شود برنامه جنبش از طریق تحلیل انتقادی مبارزات واقعی (و پردازش آنها بر این بستر) و نه از طریق بافته های ذهنی- منطقی (و بقول مارکس کبک سرخ شده معرفت مطلق) دست یافتنی میشود. و دیگر آنکه در چهارچوب پیوند ناگسستی امر اجتماعی و امر سیاسی، که هم در اندیشه های بعدی مارکس و هم در جهان امروز ما بر ضرورت و اهمیت آن بسی افزوده شده است، راه پیشروی از طریق همراهی با مسایل سیاسی عاجل و حیاتی (مسائل بیواسطه و هم اکنون موجود) و از طریق پیوند مسایل اجتماعی با آن می گذرد. بگمان من اگر شیوه فوق به درستی درک شده و بکار گرفته شود، که البته مستلزم گسست از نحوه نگرش جان سخت فرقه ای یعنی بافیدن و عمل کردن بر پایه گسست از واقعیتهای مربوط به جنبشهای واقعی و هم اکنون موجود است، در آن صورت هر م برخورد با معضلات مسایل اجتماعی و سیاسی را بروی قاعده خود نهاده ایم. و اگر چنین شود، بن بست کنونی که جنبش چپ با آن روبروست، یعنی بن بست که عمدا نه برآمده از روندهای عینی نامناسب بلکه برخاسته از نحوه نگرش و عمل این نیروهاست، یکی از پس دیگری گشوده شده و با رها شدن انرژی و امکانات معطل مانده و در حال اتلاف کنونی، امکان بیرون آمدن از سیکل بسته و معیوب موجود فراهم می گردد.



## = دیدگاه = (قسمت اول)

### هم سلبی، هم ایجابی : پاسخی به نامه سرگشاده ناصر زرافشان

#### نوشته کیوان پناه - المیرا مرادی

#### جناب آقای دکتر ناصر زرافشان،

شما در نامه سرگشاده 5 اسفند 83 خود ضمن اشاره به مقاله " طرح ملی فراخوان و اردوی جهان آزاد" (1) خطاب به ما نوشته اید: «... ما نمی‌توانیم و نباید خود را در پشت یک مشت نقدهای ذهنی و کلیشه‌ای پنهان کنیم و در پوشش آنها برای انفعال و کنار نشستن خود توجیه بتراشیم. ماهیت اکثر نقدهایی که به فراخوان شده سلبی است و در موارد کمتری در کنار ایرادات به جنبه‌های ایجابی یا پیشنهادهایی در این زمینه برمی‌خوریم که چه باید کرد؟ بعنوان مثال خانم و آقایانی به نام المیرا مرادی و انوشه کیوان‌پناه طی شرحی تهیه کنندگان طرح فراخوان را متهم می‌کنند که یکی از اهداف خود را در پیوستن ایران به «اردوی جهان آزاد» اعلام کرده‌اند و بر این اساس با تکرار یک رشته اطلاعات کلی و تکراری مربوط به بلوک بندی دوران جنگ سرد و پیمانهای نظامی امپریالیستی آن زمان که اغلب آنها دیگر امروز وجود خارجی ندارد و بیان شرحی درباره «کمیته جهان آزاد» بی آنکه مطالب مزبور واقعا هیچ ربطی به مضمون فراخوان داشته باشد، در پایان نوشته خود با یک پاراگراف دو سه خطی که به اطلاعات تاریخی - ژورنالیستی مزبور وصله شده است نتیجه گیری می‌کنند که «... باید به هر حرکتی در جهت پیوند جنبش دموکراتیک و آزادیخواهان مردم ایران با جهان آزاد و رهبری آن آمریکا با حداکثر احتیاط و دقت برخورد کرد.» به چنین دوستی‌هایی می‌خواهم یادآوری کنم که اولاً مطالب و اطلاعات تاریخی که شما جمع آوری کرده اید، اگرچه درست و مورد تأیید ما هم هست، اما یک مشت اطلاعات تاریخی بدیهی است که هیچ ارتباطی به فراخوان و موضوع و مضمون واقعی آن ندارد. یکبار در این چند صفحه مطلب یک کلمه هم - درست یا نادرست - در مورد ایران و مسائل مشخص و جاری کنونی آن می‌نوشتید. ثانیاً این شما هستید که رهبری کشورهای آزاد جهان را در نوشته خود به آمریکا اعطاء کرده اید و تهیه کنندگان طرح فراخوان نه چنین اعتقادی دارند و نه در متن فراخوان چنین مطلبی را آورده‌اند. این عبارت معجول ساخته خود شما است و در فعالیت صادقانه اجتماعی و سیاسی «جعل و استفاد» از سند معجول «مجاز نیست، ثالثاً بلوک امپریالیستی و کشورهای پیرامونی وابسته آن، صفات «آزاد» و «آزادی» را بنام خود ثبت نکرده و مالک و دارای حق استفاده انحصاری از این مفاهیم نیستند. امروز ترکیب «جهان آزاد» همانقدر بر مفهومی که در دوران جنگ سرد از آن افاده می‌شد دلالت می‌کند که ترکیب «جمهوری سوسیالیستی» بتواند بر رومانوی چائوشسکو دلالت داشته باشد. فراخوان، پیوستن ایران به اردوی کشورهای آزاد را پس از اشاره به «تحقیر ملت و انزوای سیاسی ایران» که نتیجه ندانم کاری‌ها و ناتوانی‌های نظامی است که بعثت فقدان آزادیهای دموکراتیک، فقدان نظارت دموکراتیک بر کار آن چنین دلتی را بر مردم تحمیل کرده، و با تکیه بر احیاء حق حاکمیت ملی، توسعه اقتصادی، تحقق عدالت اجتماعی و... مطرح می‌سازد. از کجای چنین طرحی شما ترغیب و ابستگی به سرمایه مالی بین المللی و رفتن زیر رهبری آمریکا را استنباط کرده‌اید؟» (2) در ابتدا توجه شما را به این نکته جلب می‌کنیم که انتخاب شیوه تنظیم مقاله «فراخوان رفراندوم و اردوی جهان آزاد» از جانب ما بر این فرض قرار داشت که خواننده اینگونه نوشته‌ها و مباحث خود در جریان تحولات جهانی و منطقه‌ای قرار داشته و لاقلاً اظهار نظر ها و موضع گیری های اعضای «کمیته اقدام برای همه پرسى» را دنبال می‌کند. ظاهراً ما در بنا کردن کار خود بر چنین فرضی دچار خطا شدیم و شرایط ویژه شما و محدودیت های

ناشی از آن، وضعیت را پیش آورده است که در نتیجه آن ما به « جعل و استفاد» متهم شده ایم. ضمن پوزش از این خطای ناخواسته در اینجا بستر اطلاعات و فاکت هایی که نوشته «فراخوان رفراندوم و اردوی جهان آزاد» بر آن بنا شده است را در برابر شما قرار می‌دهیم.

#### جناب آقای دکتر ناصر زرافشان،

ما هم مانند دیگر علاقمندان به سرنوشت جنبش ملی، دموکراتیک و عدالت طلبانه مردم ایران، با دقت کامل متن «فراخوان ملی برگزاری رفراندوم» را خواندیم. با در نظر داشتن خصلت سه گانه جنبش کنونی- خصلت ملی آن یعنی استقلال طلبی و مخالفت با دخالت قدرت های بزرگ در امور داخلی کشور، خصلت دموکراتیک آن یعنی ضدیت با دیکتاتوری و استبداد، و خصلت عدالت طلبانه آن یعنی توجه به عدالت اجتماعی و منافع اکثریت شهر و ندان - مطالعه متن فراخوان و دقت در روند تدوین و چگونگی انتشار آن برای ما هم سوالات و ابهاماتی به همراه داشت.

سوالات و ابهامات به حدی بود که اگر نام شما در زیر متن فراخوان وجود نداشت، از همان اول یقین حاصل می‌شد که این هم یکی دیگر از آن پروژه های فشفشه ای است که در سال های اخیر هرچند وقت یکبار با رنگهای بسیار زیبا در آسمان جنبش ظاهر شده و برای مدتی کوتاه همه را به حیرت انداخته و به خود مشغول کرده است. اما دیدن نام شما این احساس اولیه را به ما داد که نه، این بار طرح دیگری در کار است. طرحی که نمی‌تواند بدون دقت همه جانبه تهیه شده باشد و بر پشتوانه ای محکم، دقیق و روشن از تحلیل و ارزیابی علمی (اگرچه منتشر نشده) از شرایط داخلی و خارجی (بین المللی و منطقه ای) قرار نداشته باشد. در شرایط نگرانی و امید (نگرانی ناشی از سوالات و ابهامات مربوط به متن فراخوان و روند تهیه و چگونگی انتشار آن؛ و امید به قرار داشتن پروژه فراخوان بر تحلیل و ارزیابی علمی و عینی) تنها کاری که بعنوان شهروندان علاقمند و مسئول می‌شد کرد از یک طرف دنبال کردن واکنش ها، اظهار نظرها، بحث ها و تبادل نظر های احزاب، سازمان، گروه ها و فعالین سیاسی و هموطنان علاقمند در اینمورد؛ و از طرف دیگر انتظار صبورانه زمانی بود که جمع هشت نفره تهیه کننده فراخوان بطور جمعی یا فردی تحلیل ها و ارزیابی هایی که این فراخوان ثمره و تبلور آن بوده اند را با جنبش در میان بگذارد. انتظار ما دیری نماند و اعضای «کمیته اقدام برای همه پرسى» طی چند نامه، مقاله و مصاحبه در توضیح و تبیین فراخوان، گوشه هایی از جهان بینی، نگرش عمومی و چشم انداز مورد نظر خود را مطرح کردند. در اظهار نظرها رسمی آنها نکاتی که به نظر ما در ارتباط با موضع گیری فراخوان پیرامون رابطه ایران با «اردوی جهان آزاد» بوده و دانسته یا ندانسته "خصلت ملی" جنبش را نقض می‌کنند، بطور ویژه توجه ما را به خود جلب کردند:

1- آقای محمد حسین سازگارا در روز 7 دسامبر 2004، طی یک گفتگو با نشریه راستگرای آمریکایی «نیویورک سان»، به گزارشگر آن الی لیک، در معرفی فراخوان چنین گفت: «ما فکر می‌کنیم این قدم خوبی است که تمام گروه‌های اپوزیسیون در یک جهت حرکت نموده و با هم متحد شده‌اند، آن هم در جهت انجام رفراندوم... تا آنجایی که من می‌دانم این یک واقعه‌ی ویژه است که همه‌ی گروه‌ها از سلطنت‌طلبان تا جمهوری‌خواهان، از چپ تا راست در حال حاضر دنبال ما هستند و از حرکت رفراندوم پشتیبانی می‌نمایند... ما به آمریکا نیازمندیم که در ارتباط با حقوق دموکراتیک مردم در ایران از ما دفاع نماید. ما می‌خواهیم که حق انجام رفراندوم را داشته باشیم. ما این قانون اساسی را نمی‌خواهیم و خواهان تغییر در آن می‌باشیم. ما محتاج کمک عملی در دفاع از حقوق ملت ایران هستیم. اگر آمریکا می‌خواهد سیاست بین‌المللی تحریم را انجام دهد نباید علیه مردم ایران باشد بلکه می‌بایستی علیه اعضای رسمی رژیم باشد. این عملی خیلی خوب خواهد بود. مردم ایران خواهان آنند که حساب‌های بانکی اعضای رژیم را مسدود سازند. اگر آن‌ها لیست این حساب‌ها را انتشار دهند، مردم ایران خیلی خوشحال خواهند شد.» (3)

## پاسخ به آقای زرافشان ....

2- از فضای روزگار دو هفته پیش از آن در 24 نوامبر 2004، همان خبرنگار طرف صحبت با آقای سازگارا در نشریه « نیویورک سان» گزارش زیر را از گفتگوی خود با یکی از مقامات آمریکایی منتشر کرده بود:

"وزارت خارجه آمریکا دارد به راه هایی می اندیشد تا بتواند با ایرانیان دمکرات داخل کشور که برای تغییر در نظام جمهوری اسلامی حاضر به دریافت پشتیبانی خارجی هستند، تماس حاصل نمایند. آقای اسكات کارپنتر Scott Carpenter رییس دفتر Middle East partnership Initiative « ابتکار برای مشارکت در خاورمیانه » دیروز به این نشریه گفت: « ما در حال بررسی راه هایی هستیم تا کار خود را با گروههای داخل کشور [ایران] شروع نماییم. او تاکید نمود که تحقیق برای تماس با دمکراتهای ایرانی مراحل مقدماتی خود را می گذراند. او اضافه نمود که در پی آن است که فعالین و مخالفین را به کنفرانسهای منطقه‌ای دعوت نماید تا از آن طریق آمریکا بتواند با سازمانهای آنها همکاری نماید، هم چنانکه « بنیاد ملی برای دمکراسی » National Endowment for Democracy در سایر کشورهای جهان اقدام می نماید. من با کسانی که با داخل ایران در تماسند در حال صحبت هستم. من از آنها درخواست نموده‌ام که پیام ما را در آن جا منعکس نمایند. آیا شما علاقمندی؟ آیا در آن جا ایده‌هایی وجود دارد که ما آنها را مورد توجه قرار دهیم؟ « آقای کارپنتر قبل از تصدیق این کار جدید به عنوان مشاور برای « شورای حاکم عراق» فعالیت داشت و نهاد جدید از پشتیبانی دولت بوش برای اصلاحات در جوامع خاورمیانه برخوردار می باشد. »<sup>(4)</sup>

3- آقای سازگارا در مقاله ای تحت عنوان « سیزده جواب به سیزده سوال در مورد فراخوان رفراندوم » نوشته اند: « در سایر نقاط دنیا هم دانشجویان همواره در عرصه سیاسی حرکت آفرین بوده اند. از اوکراین تا گرجستان، از سقوط میلوسویچ در صربستان که اساساً با محوریت دانشجویان تحقق یافت...»<sup>(5)</sup>

4- از طرف دیگر نیمی از اعضای « کمیته اقدام برای همه بررسی » یعنی آقایان علی افشاری، رضا دلبری، اکبر عطری، عبدالله مومنی در مقاله « چرا فراخوان رفراندوم؟ » دو راه را در برابر مردم و جنبش آزادخواهانه ایران قرار داده اند: یا راه افغانستان و عراق و یا راه گرجستان و اوکراین؛ یا تن دادن به کودتای مسالمت آمیز گل سرخی- نارنجی آمریکایی و یا تغییر رژیم از طریق اشغال خونین، ویرانگر آمریکایی. آنان می نویسند: « در این چند سال گذشته، مردم همسایگان ما هر کدام به نوعی از زیر بار حاکمیت های استبدادی خارج شده اند و هرکدام مسیری جداگانه پیموده اند. افغانستان و عراق به علت نداشتن جامعه ای زنده و پویا و نبود نیروهای اجتماعی و سیاسی منسجم، توسط نیروی نظامی خارجی و با هزینه ای گزاف از دست حکومت استبدادی شان رها شدند. اوکراین و گرجستان از طریق نافرمانی مدنی و حضور گسترده شهروندان و دفاع آنان از دموکراسی. حال امیدواریم در ایران با درس گرفتن از تجربیات همسایگان شمالی و شرقی و غربی اش و با تکیه بر توان داخلی و فعال شدن جریان ها و نیروهای اجتماعی و انسجام مدنی و حضور فعال و مسالمت آمیز شهروندان در عرصه سیاست و جامعه از تکرار تجربه تلخ عراق و افغانستان جلوگیری شود.»<sup>(6)</sup>

5- آقای اکبر عطری در پی خروج از ایران و اقامت در انگلیس، در یک گفتگوی تلفنی با الی لیک از نشریه آمریکایی " نیویورک سان" که قبلاً با آقای سازگارا مصاحبه کرده بود، شرکت کرد. متن این گفتگو که در « نیویورک سان» سوم ژانویه 2005 منتشر شده است، در سایت رسمی « کمیته اقدام برای همه بررسی » - شصت میلیون دات کام- نیز به زبان اصلی باز تاب یافته و در آرشیو آن سایت در دسترس عموم قرار دارد. در بخشی از گزارش این گفتگو با عطری چنین آمده است:

« آقای عطری معتقد است تا به حال در استراتژی سیاسی اپوزیسیون بعضی اشتباهات صورت گرفته است، اما او مطمئن است که رفراندوم حمایت مردم را بدست خواهد آورد. » رفراندوم

هنوز بر سر زبان اکثریت مردم نیست، اما ما فکر می کنیم تا انتخابات ریاست جمهوری در ماه مه، این به تنها آلترناتیو موجود مبدل شود. « آقای عطری گفت: « مرحله نخست درگیر کردن مردم در بحث رفراندوم و دانستن این است که جنبش اصلاحات شکست خورده است و امیدی به آن نیست. این راهی بسیار صعب و نا هموار است زیرا آشتی ناپذیران و بسیاری از اصلاح طلبان بر علیه ما هستند. اپوزیسیون خارج کشور هم هنوز در مجموع خود را به ما متعهد نکرده است. « آقای عطری بخصوص به تلویزیون های ماهواره ای و ایستگاه های رادیویی فارسی زبان مستقر در لوس آنجلس اشاره کرد که فراخوان برای رفراندوم را تأیید نکرده اند. تعدادی از قانونگذاران آمریکایی در سال های اخیر برای دادن پول دولت [ آمریکا] به این ایستگاه ها پافشاری کرده اند. او در اشاره به سلطنت طلب ها و دیگر مخالفان تبعیدی که هنوز فراخوان برای رفراندوم را تأیید نکرده اند گفت: « بعضی ها از این دلخورند که رهبر جنبش نیستند. « آقای عطری گفت که اقدام کنندگان برای رفراندوم تا کنون از حمایت بی سرو صدای بعضی از اعضای سرویس های نظامی و اطلاعاتی ایران برخوردار شده اند. حمایت از درون چنین نهاد هایی برای پیروزی جنبش های مسالمت آمیزی که در پی سرنگونی دیکتاتور ها هستند، اهمیت حیاتی دارد. بعنوان مثال، در اوکراین به تنها ائتلاف بی سابقه گروه ها، بلکه توافق پلیس دولتی و نیروهای نظامی در خوداری از سرکوب تظاهر کنندگانی که در پی اعلام نتایج انتخابات تقلبی به خیابان ها ریختند، توانست انتخابات نوامبر را باطل کند. آقای عطری گفت او از نزدیک تحولات کیف را دنبال می کرد. « من اطمینان دارم که افراد بسیاری در نیروهای نظامی و دیگر آژانس های دولتی ما از این جنبش حمایت می کنند. این نه فقط بر ایران بلکه بر کل منطقه تأثیر باقی خواهد گذاشت. این [جنبش] عینا مانند اوکراین عملی خواهد شد. ما قبلاً گفتیم که خواهان یک جنبش مسالمت آمیز هستیم. جنبش اوکراین موفقیت آمیز بودن جنبش مسالمت آمیز را نشان داد. اما اگر جنبش ما خشونت آمیز شود، دولتی بدتر از آنچه داریم را سرکار خواهد آورد. « آقای عطری گفت بزرگترین نیاز به غرب در حال حاضر همبستگی است. « من انتظار دارم مردم جهان از جنبش دموکراتیک در ایران حمایت کنند. در حال حاضر مردم ایران از نبود اطلاعات رنج می برند. بیست شبکه ماهواره ای ایرانی که اکثر از طرف سلطنت طلب ها کنترل می شوند، به رفراندوم کمک نمی کنند. من فکر می کنم رسانه های آمریکایی باید پیام مردم ایران را به جهانیان برسانند.»<sup>(7)</sup>

هسته مرکزی همه این اظهار نظر ها، تکرار مدل اوکراین و گرجستان و صربستان در ایران است. مدلی که بر اساس آن، یک جناح از هئیت حاکمه آن کشورها توانست با جلب حمایت بخشی از عناصر نظامی و امنیتی داخلی و در ارتباط نزدیک با آژانس های اطلاعاتی و « مدنی» امپریالیستی و با تکیه با قشر فوقانی و قدرت طلب جنبش دانشجویی از طریق یک کودتای مسالمت آمیز بر جناح مقابل غلبه کند. البته در این مدل، بلوک امپریالیستی و یا به قولی « جهان آزاد» از جناح و حرکتی حمایت می کنند که سرکردگان آن در حرف و عمل تعهد خود به سیاست های اقتصادی صندوق بین المللی پول و بانک جهانی و پیوستن به پیمان ها و صف بندی های نظامی مانند ناتو را نشان داده باشند.

جناب آقای دکتر ناصر زرافشان،  
در متن فراخوان یکی از چهار ستون اصلی که پیشنهاد برگزاری همه بررسی بر آن استوار شده است می گوید « قانون اساسی جمهوری اسلامی و عملکرد نهادهای برخاسته از آن مانع پیوستن ایران به اردوی جهان آزاد و طبعاً از بین رفتن منافع کشور در مناسبات دیپلماتیک شده است. »

چنانکه دیدیم پنج نفر از هشت عضو « کمیته اقدام برای همه بررسی» - یعنی اکثریت اعضا آن کمیته- در ارتباط با مدل تغییر در هرم قدرت در صربستان، گرجستان و اوکراین و چشم انداز سیاسی و ائتلاف های داخلی و خارجی مورد نظر خود برای « جنبش دموکراتیک در ایران» نظر واحدی را مطرح کرده اند. آنها بطور غیر مستقیم و تا آنجا که جو کنونی جنبش اجازه می دهد تلاش دارند در این مرحله دخالت آمریکا در سمت « جنبش دموکراتیک در ایران » را تضمین کننده پیروزی آن نشان دهند.



## پاسخ به آقای زرافشان ....

از طرف دیگر شما در نامه 5 اسفند خود، هم به وجود « بلوک امپریالیستی و کشورهای پیرامونی وابسته آن » و هم به وجود ترکیب جدیدی از « جهان آزاد » اشاره کرده اید. این اظهار نظر های متناقض بر ابهامات و سوالات موجود پیرامون فراخوان می افزاید: اگر هنوز هم به وجود « بلوک امپریالیستی و کشورهای پیرامونی وابسته به آن » معتقد باشیم مگر غیر از این است که در جهان تک قطبی امروز، امپریالیسم آمریکا سرکردگی این بلوک را به عهده دارد؟ به نظر شما ترکیب « بلوک امپریالیستی و کشورهای پیرامونی وابسته آن » کدامند؟ ترکیب جدید « جهان آزاد » کدام است؟ آمریکا و اوکراین در کدام یک از این دو گروه قرار دارند؟ آیا کشوری که عضو جهان آزاد است می تواند عضو بلوک امپریالیستی باشد؟ آیا کشورهای پیرامونی وابسته به امپریالیسم را می توان « آزاد و عضو "جهان آزاد" دانست؟ آیا در کشورهای پیرامونی وابسته به امپریالیسم، حکومت ها بر اساس اعلامیه جهانی حقوق بشر تشکیل شده اند؟ موضع گیری جهان آزاد در باره وضعیت حقوق بشر در این کشورهای وابسته پیرامونی چیست؟ آیا همه کشورهای پیرامونی وابسته به امپریالیسم در انزوای دیپلماتیک به سر می برند؟ آیا حتی یک کشور پیرامونی وابسته به امپریالیسم در انزوای سیاسی و دیپلماتیک به سر می برد؟ از دو حکومت اسلامی در ایران و عربستان سعودی کدام یک در ارتباط با جهان آزاد منزوی تر است و چرا؟ از دولت های ونزوئلا و پاکستان کدام یک بیشتر از دیگری در ارتباط با جهان آزاد منزوی تر است و چرا؟ آیا « کمیته اقدام برای همه پرسى » در این مورد نظر واحدی دارد؟ آیا هر کس با نظر و انتظارات خود در این مورد می تواند عضو این کمیته باشد و بنام آن صحبت کند؟ آیا در جامعه ما جریاناتی وجود دارند که بنا بر منافع طبقاتی شان بخواهند ایران را در مدار وابستگی به بلوک امپریالیستی قرار دهند یا همه ما خواهان پیوستن به جهان آزاد هستیم؟

### جناب زرافشان

ما هم در این مورد با شما موافقیم که باید از برخورد های سلبی پرهیز کرد و بحث را بطور ایجابی پیش برد. اما چند نکته را از یاد نبریم:

اول، برخورد سلبی و طرح سوال و ایراد ضرورتا به معنای نفی موضوع نیست. بیشتر این ایرادات در واقع سوالاتی هستند که پاسخ منطقی و شفاف به آنها می تواند بر تصمیم گیری علاقمندان یا به قول شما و یارتان « حاشیه نشینان جنبش » تاثیر گذار باشد.

ثانیا؛ مسئولیت سلبی شدن بحث تا میزان زیادی بر دوش « کمیته اقدام برای همه پرسى » و هشت نفر امضاء کننده اولیه آن است. واقعیت این است که ( چنانچه در زیر نشان خواهیم داد ) متنی مبهم، نارسا، دارای تناقضات درونی و قابل تفسیر جهت امضاء در مقابل مردم و جنبش مردمی ایران قرار گرفته است. درست است که در طرحی این چنین نمی توان به همه جزئیات پرداخت ولی این هم درست است که مردم و جنبش حق دارند بدانند اعضای کمیته ارانه کننده فراخوان در باره کلیدی ترین مسائل داخلی و خارجی چه فکر می کنند و چگونه چشم انداز سیاسی، اقتصادی، اجتماعی را برای جامعه و مردم در نظر دارند.

ثالثا؛ ماهیت بحث طوری است که باید انتظار داشت بحث از طرف مردم بیشتر سلبی بوده و از طرف ارانه دهندگان و مدافعان فراخوان بیشتر ایجابی و اقلی باشد. اگر هدف از این بحث ها این بود که مردم شما را قانع کنند تا امضایان را پس بگیرد بله مردم باید بحث ایجابی ارانه می دادند. ولی این شماست که از مردم می خواهید فراخوان را امضاء کنند، در نتیجه شما می بایستی بیشتر از دیگران ایجابی برخورد نمائید و به راحتی و درکمال شفافیت و بطور اقلی به سوالات و ایرادات سلبی هم پاسخ دهید. در این مورد مثالی می زنیم. در مقدمه فراخوان گفت شده است حکومتی « می تواند کشور را به ساحل نجات رهنمون شود که... بر ارزش های فرهنگی و اقتصادی ایران متکی باشد. » سوالاتی که مردم در این زمینه دارند ماهیتا سلبی باقی خواهند

ماند. مردم می گویند آقای زرافشان ما شما را خوب می شناسیم و می دانیم ارزش های اقتصادی شما در مجموع با ارزش های اقتصادی آقایان سازگارا و عطری فرق می کند. هر سه هم ایرانی هستید، پس منظور جمع شما از « ارزش های اقتصادی ایران » چیست؟ اقتصاد ایران در عرض 50 ساله گذشته بر کدام ارزش ها متکی بوده است؟ فرق ارزش های فرهنگی و اقتصادی محمد رضا پهلوی و اکبر هاشمی رفسنجانی در کجاست؟ چه تفاوتی بین ارزش های اقتصادی داریوش همایون و امیر محبیان وجود دارد؟ تفاوت ارزش های اقتصاد ایرانی با ارزش های اقتصادی این افراد و امثالهم در کجاست؟ و سوالاتی از این دست. بنابراین به مردم نمی شود گفت: « اینقدر منفعل و کناره نشین نباشید. دست از حاشیه نشینی و بحث های سلبی بردارید. یا زیر این فراخوان را امضاء کنید یا بروید با پیشنهاد مشخص و بحث ایجابی برگردید! یا همه این بحث ها را بگذارید برای مجلس موسسان! »

رابعا؛ اعضای محترم « کمیته اقدام برای همه پرسى » باید در عمل سرمشق آن شیوه ای از بحث باشند که به درستی از همه انتظار رعایت آن را دارند. متاسفیم که شما در برخورد به نوشته ما به توصیه های خود در این زمینه عمل نکردید و به تحریف و اتهام متوسل شدید. در ادامه از فرصت به دست آمده استفاده کرده و چند موضوع را بشکل ایجابی با شما در میان می گذاریم.

### فراخوان و تمیزه کردن جامعه و جنبش

جامعه ایران جامعه ای است طبقاتی. در یک جامعه طبقاتی نیروهای گوناگونی وجود دارند که هر یک با ایندولوژی و مشی سیاسی و سازمانی جداگانه منافع طبقات و قشرهای گوناگون جامعه را منعکس می کنند. در چنین جامعه ای نمی توان تمایز بین سازمان های سیاسی و جنبش های اجتماعی و رابطه آنها را نادیده گرفت.

کل تجربه تاریخی مبارزه برای دگرگونی های اجتماعی و اقتصادی و دستیابی به دموکراسی، عدالت اجتماعی و برابری نشان می دهد که این دو بخش- یعنی سازمان های سیاسی و جنبش های اجتماعی- هر یک نقش جداگانه ای بعهده دارند. تاریخ قرن بیستم نشان می دهد که در مبارزه برای دستیابی به آزادی های سیاسی و حقوق اجتماعی و اقتصادی زحمتکشان، احزاب و سازمان های دموکراتیک و چپ نقش کلیدی را ایفا کرده اند. در این روند تاریخی و جهانی، اگر چه دگرگونی واقعی از طریق روند سیاسی تحقق یافته اند، اما طرح موضوعات، سازماندهی و بسیج افکار عمومی در حمایت از آنها را جنبش ها و سازمان های اجتماعی انجام داده اند. در نتیجه، عملکرد احزاب و سازمان های سیاسی و جنبش ها و سازمان های اجتماعی مکمل یکدیگرند. در روند مبارزات سیاسی، کم بها دادن به هر یک از این دو یا قطع ارتباط ارگانیک آنها اثرات مخربی برای جنبش های مردمی در پی داشته است.

احزاب و سازمان های دموکرات و مردمی بدون ارتباط با جنبش ها و سازمان های اجتماعی مردمی قادر به ایفای نقش موثر و سازنده در روند سیاسی جامعه نخواهند شد، و از طرف دیگر قطع ارتباط جنبش ها و سازمان های اجتماعی با احزاب و سازمان های سیاسی، آنها را در معرض خطر خرد کاری و ائتلاف امکانات و فرصت سوزی قرار می دهد. به همین دلیل است که در کشور ما قطع این رابطه و تمیزه کردن جامعه یکی از اهداف ائتلاف استبداد سیاسی و جهانی سازی نئولیبرالی بوده است.

### جناب دکتر زرافشان،

شما در نامه 5 اسفند خود نوشته اید: « حرکت سیاسی، بدون بعد اجتماعی، بدون پایگاه اجتماعی فریب آمیز و میان تهی است زیرا کار سیاسی، ذاتا نمایندگی منافع اجتماعی طبقات و قشرهای اجتماعی معینی است و از اینرو حرکت سیاسی بدون ارتباط با یک پایگاه اجتماعی و منافع اجتماعی معین «وکالت بدون موکل» و حرکتی نمایشی و بی معنی است. » این ارزیابی درست و علمی همانطور که دیدیم یک روی این سکه است. روی دیگر سکه این است که جنبش و حرکت اجتماعی بدون تشکل سیاسی یا شکست می خورد و یا در صورت پیروزی قادر به نهادینه

## پاسخ به آقای زرافشان ....

کردن دستاوردهای خود نمی شود. در ارتباط با طرح فراخوان هنوز دوری این سکه برای ما معلوم نیست.

از یک طرف، در متن فراخوان حتی اشاره ای هم به احزاب، سازمان ها، گروه ها، جمعیت های سیاسی نشده است. جمله پایانی فراخوان « از تمام هموطنان شریف، میهن دوست و ترقی خواه » می خواهد « با امضای این فراخوان، صدای ملت ایران را محکم و استوار به گوش جهانیان برسانند.» از طرف دیگر شما یارانتان به دفعات دانشجویان را عنصر محرکه و موتور تحولات معرفی کرده اید. در این زمینه سوالات چندی وجود دارد: چرا در متن فراخوان و در روند تهیه آن احزاب، سازمان ها، گروه ها و جمعیت های سیاسی نادیده گرفته شدند؟ چرا تهیه کنندگان فراخوان تصمیم گرفتند بطور مستقیم به هموطنان شریف، میهن دوست و ترقی خواه مراجعه کنند؟ آیا سکه همه پرسشی دو روی سیاسی و اجتماعی دارد؟ در اینصورت آیا پیش بینی شده است که چه تشکلی این حرکت سیاسی را سازماندهی و هدایت خواهد کرد؟ آیا قرار است « کمیته اقدام برای همه پرسشی » به یک حزب سیاسی تبدیل شود؟ آیا حضور چند دانشجوی حرفه ای در این کمیته آن را بطور ارگانیک به جنبش دانشجویی مرتبط می کند؟ آیا این تمیزه کردن جامعه طبقاتی به آحاد تشکیل دهنده آن و واگذار کردن امر خطیر تحولات اجتماعی به یک سازمان صنفی - اجتماعی امری تصادفی و حاصل بی دقتی است؟ چرا نمایندگان دیگر جنبش ها و سازمان های اجتماعی در این کمیته حضور ندارند؟ آیا حتی یک نماینده تشکل های کارگری واجد شرایط عضویت در کمیته وجود نداشت یا اینکه هیچک از آنها حاضر نشدند به چنین طرحی بیبوندند و با شما و دوستانتان نخواستید آنها را همراه داشته باشید؟ هدف سازمانی شما برای پیشبرد امر همه پرسشی چیست؟ آیا خواهان اتحاد احزاب و سازمان ها، گروه ها و جمعیت های سیاسی هستید یا در پی متحد کردن آحاد ملت پیرامون یک شعار؟ امضاء کنندگان فراخوان یک حزب تشکیل خواهند داد یا یک جبهه؟ پاسخ روشن به این سوالات بسیاری از ابهامات موجود را از میان بر خواهد داشت.

شما و یارانتان به هر مناسبتی به این تشکل های مردمی تنها به این علت که پیرامون پروژه شما سوالاتی مطرح کرده اند با لحنی توهین آمیز برخورد می کنید. این طبیعی است که سازمان های سیاسی موجود در نتیجه فرآیند مجموعه ای از عوامل عینی و ذهنی در بین مردم نفوذی نداشته باشند و درلحظه نیرویی نباشند. اما از یاد نبریم که این سازمان ها و گروه های سیاسی، اگر چه ضعیف اند، ولی بهر حال وجود دارند. این سازمان ها و گروه های سیاسی منعکس کننده مستقیم و غیر مستقیم خواست ها و منافع و قشرهای معینی هستند و هواداران معینی دارند و از نظر بی سیاه بودن وضعشان به هیچوجه بدتر از « کمیته اقدام برای همه پرسشی » نیست. در روند افشاگری و اطلاع رسانی، بسیج و سازماندهی این احزاب، سازمان ها و گروه های سیاسی با همان مشکلات و موانعی روبرو هستند که « کمیته اقدام برای همه پرسشی » در برابر خود می بیند. با این تفاوت اصولی که آنها برای این کار به الطاف نو محافظه کاران و رسانه های آمریکایی و یا به شبکه های رادیو تلویزیونی فارسی زبان تحت کنترل آنها امید نبسته اند.

علاوه بر این، فراخوان، شعار « تشکیل حکومتی مبتنی بر اعلامیه جهانی حقوق بشر » را مطرح کرده است. ماده بیست اعلامیه جهانی حقوق بشر، حق پیوستن آزادانه افراد به تجمعات را تضمین کرده است. بخش معینی از شهروندان ما در بدترین شرایط سرکوب و اختناق سیاسی و با تحمل هزینه بسیار از این حق خود استفاده کرده و در این احزاب، سازمان ها، گروه ها و جمعیت های سیاسی گرد آمده و یا خود را هوادار و دوستدار آنها می دانند.

### \* با ما ارتباط بگیرید \*

سر دبیر هفته نامه

[arash.k@rahekargar.net](mailto:arash.k@rahekargar.net)

روابط عمومی سازمان

[public@rahekargar.net](mailto:public@rahekargar.net)

تلفن عمومی سازمان

49 -40 -6777819

شماره فاکس سازمان

33-1-43455804

سایت رادیو برابری

[www.radiobarabari.net](http://www.radiobarabari.net)

سایت راه کارگر

[www.rahekargar.net](http://www.rahekargar.net)

سایت اتحاد چاپ کارگری

[www.etehadchap.com](http://www.etehadchap.com)

سایت رادیو صدای کارگران ایران

[www.sedayekargaran.com](http://www.sedayekargaran.com)

توجه : مقالاتی که با کد " دیدگاه " مشخص میشوند ، الزاما بیانگر مواضع سازمان نیستند .

( ادامه مقاله در شماره بعد )



## سهامیه بندی .....

فرض کنیم، بیشتر از آن چیزی که در این دو هزاره نصیب زنان شد، دست آوردی نخواهیم داشت. بنابراین زود شاد نشویم وقتی از برابری زن و مرد صحبتی به میان می آید، هورا نکشیم وقتی یک زن در مصدر اموری می نشیند. هنوز راه درازی در پیش داریم. بحث بر سر سهمیه بندی است، عده ای آن را با یک تبعیض مثبت و یا هدیه ای به زنان مساوی می دانند. تبعیض در کجا؟ مثال می زنم: اگر در قانون، خواهر نصف برادر از ارث پدر سهم می برد و با تغییر قانون، از آن پس همانند برادر، ارث را نصیب خود کند، آیا تبعیضی بر برادر روا داشته است؟ یا آنکه حق خود را گرفته است؟ باید تأکید کرد که تبعیض مثبت را همواره مردان در اختیار خود داشته اند و از آن به نحو احسن استفاده کرده اند. تبعیض، برخاسته از نانوشتن، اما عمیقاً نهادی شده. تبعیضی که به عنوان حق مسلم مردان و به مثابه چماقی بالای سر زنان از هر قشر و طبقه ای عمل کرده و باعث عقب ماندگی، ناتوانی و ضعف و تحقیر مفرط زنان شده است.

نه تنها از جانب مردان، از جانب بسیاری زنان نیز می شنویم که سهمیه بندی، تحقیر زنان است، توانایی زنان معیار نیست و تنها به صرف زن بودن انتخاب می شوند، زن تبدیل به انسان بدون چهره می شود، بدین گونه زنان در مسئولیت خود جدی گرفته نمی شوند و خود نیز تلاشی در بالا بردن توانایی خود نمی کنند و از این قبیل استدلالات.

اما آیا بدون سهمیه بندی، حضور زنان بطور مساوی با مردان در عرصه های مختلف اجتماعی متحقق می شود؟ چگونه می توان این حضور را امکان پذیر کرد؟ چگونه زنان خود را توانا کنند، در حالی که اکثر مشاغل، مسئولیت ها و حوزه های کلیدی در دست مردان است؟ چگونه بر تعداد خود در این حوزه ها بیافزایند، در حالیکه نه تنها از جانب مردان، بلکه از جانب سایر زنان نیز پذیرفته نمی شوند؟ تعجیبی ندارد، وقتی جامعه مردسالار است، تمامی ارکان و احاد آن تحت این حاکمیت قرار دارند. زنان چگونه خود را به درجات بالا و نهادهای قدرت برسانند، درحالی که همواره با رأی ناچیز مواجه اند؟ از اینکه برخی زنان از این موانع گذر کرده و به مدارج بالا رسیده اند، جای بسی خوشوقتی است اما آیا به راستی بدین ترتیب برابری زنان و مردان تحقق یافته است؟ اینجا صحبت از خانم مرکل یا خانم رایس در حاکمیت نیست. بحث از حق و سهم زنان در حاکمیت است. حق و سهم زنان در تمامی حوزه های تصمیم گیری و تعیین سرنوشت.

مطرح می شود، سهمیه بندی کاملاً قابل دفاع است اما با یک محدودیت زمانی و تأکید می شود تا تحقق برابری در زمینه تحصیلات و دستمزد برابر، باید سهمیه بندی اجرا شود و دیگر تمام! هم اکنون می توان ادعا کرد که زنان در زمینه تحصیلات بسیار پیش رفته اند و در برخی رشته ها نیز از مردان جلو زده اند. دستمزد هرچند که هنوز نابرابر است، اما فرض که آن هم برابر شد، آیا مشکل برابری حضور زنان و مردان در پیشبرد امور جامعه، به ویژه در قدرت حل می شود؟ هم اکنون نه تنها در ایران، بلکه در اکثر کشورهای جهان، با اینکه زنان در تحصیلات بسیار پیش رفته اند هنوز درصد بسیار کمی از مشاغل را به عهده دارند و غالباً بعد از اتمام تحصیلات، با سد حاکمیت مردسالارانه در جامعه مواجه اند. استدلال می شود، زنان به عرصه های فرهنگی و اجتماعی بیشتر علاقه دارند تا به سیاست و کار، خوب و بد ندارد، لازم نیست که زنان الزاماً در سیاست شرکت کنند.

کاملاً درست است که پیشبرد تمامی عرصه های کار و فعالیت در جامعه اهمیت خود را دارند و ضرورتی ندارد که این حوزه ها را مهم و یا غیر مهم ارزیابی کنیم. اما حداقل باید این سنوآل را پیش روی خود بگذاریم که چرا زنان در سیاست شرکت فعال ندارند. چرا علاقه و تخصص زنان سمت و سوی دیگری یافته است؟ پاسخ بسیار واضح است. زیرا جامعه مردسالار به حضور زنان در سیاست نیازی ندارد. سیاست، ترجمان قدرت است. شرکت در سیاست، همکاری در قدرت است و شرکت در قدرت، یعنی تعیین سرنوشت. از نظر جامعه مردسالار، زن ها صلاحیت تعیین سرنوشت را نداشته و ندارند.

### و حال این معادله باید تغییر یابد !

اما چه خوب که بحث بر سر آن داغ است. در واقع می بایست به بحث حول تمامی مسائل زنان دامن زد، به آن ها درازا داد و از آن ها کوتاه نیامد. می بایست تمامی زوایای ریز و جزئی و تاریک و نهفته در استدلالات و دلایل حول و حوش این بحث ها را بیرون کشید و روی آن ها مدت ها تأمل کرد. می بایست مردها را در این بحث ها شرکت داد و از آن ها پرس و جو کرد، گرایشات مردسالارانه مخفی و پریچ و خم نظراتشان را نشان داد و آن ها را رد کرد. می بایست این گرایشات را در لحظه لحظه زندگی زنانی که حامل آن هستند، به آنان بازشناساند. می بایست مسیر تاریخ را تغییر داد و از راهی دیگر به پیش رفت. می بایست ذره ذره پیش رفت و ناپستاد. می بایست کارهای زیادی کرد، کارستان.

بحث سهمیه بندی، تنها بحث بر سر سهمیه بندی نیست. تنها بحث بر سر میزان سهم تعدادی زن در این هیئت، در آن مرکزیت، در این شرکت و در آن شورا نیست. بحث بر سر یک تاریخ است که واژگونه به پیش رفته است. بحث بر سر سرنوشت انسان است، بحث بر سر دمکراسی ست. بحث بر سر قدرت است. حاکمیت بخشی از انسان ها بر تعداد دیگری از انسان ها. نه به علت کشورگشایی، نه به علت دفاع از خود، نه به علت مذهب و یا نژاد، که هرکدام قرن ها جامعه انسانی را به عقب رانده است، بلکه به علت تفاوت جنسیتی. زیرا بخشی از این انسان ها زور بیشتری در بازوی خود احساس می کنند و به علت ویژگی های جنس خود، توان انجام کارهایی را دارند که آن بخش دیگر ندارد و این بخش اما، باردار می شود، بچه به دنیا می آورد و چند ماه بالاجبار خانه نشین می شود، جسم ظریفی دارد و این چنین است که تاریخ رقم می خورد.

راز بقا! آنها که توانا تر بودند، این ها را تا توان داشتند، به عقب راندند. آنها حکومت می رانند، اینها حکومت می شوند. و حال بحث بر سر سهم زنان است. حق مسلم زنان، سهمی که در طول تاریخ از بین رفت. اکنون این ها آن سهم رفته را طلب می کنند. بحثی که بسیار عادلانه است. ذره ای بیشتر از حق خود نمی خواهند، حق احدی را ضایع نمی کنند. نمی خواهند جایگاه مردان را اشغال کنند، تنها می خواهند جایگاه خود را که از جانب مردان اشغال شده است، بازپس گیرد. نمی خواهند انتقام بگیرد و بر سر مردان آن آورد که طی این قرن ها بر سرش رفته است. علیه مردان نیست، می خواهند همراه آنان باشند. تنها عدالت و برابری می خواهند. و این را از طریق سهمیه بندی و بالاجبار به مردان تحمیل می کند، این را با قانون و قرارداد پیش می برد. نشان می دهد که انسان را با توجه به مشخصاتش بنگرد، انسان تنها انسان نیست، که در عمل با "مرد" یک سان انگاشته شود، بلکه انسان هم مرد است و هم زن. بحث سهمیه بندی این هدف را دارد که تفاوت جنسیتی را نشان دهد. تفاوت جنسیتی را نادیده نمی گیرد، بلکه به آن باور دارد، می خواهد به این تفاوت صحنه گذارد و به حضور تفاوت ها در هر عرصه ای احترام نهد. اگر تفاوت است بین دو جنس، که هست، پس می خواهد جایگاهش را تعیین کند. می خواهد به مثابه یک انسان دمکرات به تفاوت ها بنگرد نه به مثابه یک موجود زمینی در چهارچوب راز بقا.

بنابراین بحث بر سر سهم و حق نیمی از انسان هاست، نیمی از احاد بشر. یک بحث حقوق بشری، نه یک بحث صنفی و سندیکاپی. آن گونه که بسیاری از مردان و زنان نیز، به تشکل های زنان بمثابه یک تشکل صنفی می نگرند و آن را تنها حیطه فعالیت زنان می شمرند و مردان را از ورود به آن برحذر می دارند. یک بحث حقوق بشری. اما نه با استناد به حقوق بشری که آن نیز توسط مردان در عرصه جهان نقش آفرینی کرده است. اخطار! با تکیه بر همین حقوق بشر نیز می توان حق زنان را ضایع کرد. "بشر" یک مقوله همگون نیست، بشر ملغمه ای است از تفاوت ها. اختلاف جنسیتی شاید مهم ترین آن هاست، بنابراین از حقوق این "بشر" باید بطور مشخص صحبت کرد، اگر همه چیز را "واحد"

## = دیدگاه =

### نگاهی به وجود عنصر پراگماتیسم در سیاست‌های اپوزیسیون ایران

#### فرامرز دادور

این مطلب تلاشی است برای دفاع از اصول‌گرایی در جنبش دمکراتیک ایران و در عین حال نقدي است بر نظریه‌هایی که به نادرستی با معرفي سياست‌های متأثر از «مصلحت‌اندیشي»، «حساب‌گردي» و سودمندی، به مثابه‌ي روش‌های درست و پراگماتيک، با طرح شعارها و ارزش‌های انقلابي مخالفت مي‌کند. يك نمونه از این دیدگاه‌ها بر آن است که اعتقاد به آرمان‌های انسانی ( ایجاد جامعه‌اي عاري از ستم و استثمار اجتماعي)، حاصل ذهن‌گرایی تجریدی و مفروضات فکري روشنفکرانه است و در عوض می‌باید به حرکت‌های عملي/ تطبیقي و «پروژه‌های ملموس ثمربخش» که بر مبنای امکانات واقعي و در جهت «تأمین سود افراد» شکل گرفته باشند روی آورد ( نشریه ایرانیان، 27 شهریور 1383) >1. در مقابله با این نوع نظریه، در اینجا بحث می‌شود که اتفاقاً می‌بایست به ارزش‌های آزادي‌خواهانه و برابري طلب به مثابه‌ي معيار اصلي برای تعیین خط مشی سياسي و مبارزه نگریست و با جدا نمودن تئوري‌های اجتماعي معطوف به آرمان‌های انسانی از حرکت‌های عملي نمی‌توان به دست‌آورد قابل ملاحظه‌اي در جهت تأمین دمکراسي و عدالت واقعي دست یافت. در نوشته‌ي زیر پس از اشاره‌اي به مفهوم پراگماتیسم، سپس به جایگاه متناقض آن در سیاست‌های بخشی از اپوزیسیون و به ویژه در مناسبت با فراخوان رفاندی پراخته می‌شود.

#### 1- پراگماتیسم

پراگماتیسم يك نگاه عمل‌گرای فلسفي است که با تأکید بر جنبه‌های پراتیک و عملي و با نقد از روش‌های انتزاعي نظري، مطلق‌گرایی در تئوري را رد می‌کند. بنا بر دیدگاه یکی از بنیان‌گذاران پراگماتیسم، چارلز ساندز پیرز (1839-1914) >2، مفهومات در واقع، «نقشه‌های عملي» و موازینی جهت ارائه «تفسیر» از تجربیات بوده و اعتقادات، نیز، «فرضیه‌هایی» برای توضیح آنها هستند. پیرز با رد این نظر که دانش را می‌توان مستقیم و بدون اتکاء بر تجربه کسب نمود، «عادات» را پیش‌زمینه‌هایی ضروري برای تفسیر و شناخت از تجربیات قبلي و ایجاد حرکت‌های آگاه و منطقي در حیطه‌ي فعالیت‌های عملي می‌داند. به نظر وي فرضیه‌های بشري عمدتاً بر مبنای تطابق با «موازين عقلانی» شکل می‌گیرند و لزوماً با واقعیات خوانایی ندارند (تاریخ فلسفه‌ي غرب 592-595) >3. بر این اساس، تئوري‌ها عمدتاً ماهیت‌هایی «ابزاري» برای حرکت به جلو و نه «راه‌کاری پایان یافته» برای جواب به معماهای اجتماعي دارند و در نتیجه این که آرمان‌های عقیدتي چندان مناسبت عملي با اهداف این زمانی انسان‌ها پیدا نمی‌کنند (رنوس تاریخي فلسفه: 259-256) >4.

ویلیام جیمز (1842-1910) >5، یکی از فیلسوفان پراگماتيک معتقد بود که ایده‌ها وقتي حقیقت پیدا می‌کنند که با تجربه‌های عملي خوانایی داشته و تئوري‌های اجتماعي به مثابه‌ي «ابزار» برای حل مسائل و از جمله در جهت پیش‌بینی نمودن وقایع بکار برده می‌شود (تاریخ فلسفه: 596-595). به نظر جان دیوی (1952-1859) >6، متفکر و فیلسوف دیگر آمریکایی تفکر پدیده‌اي مستقل از شرایط خارجی نیست و در تئوري پاسخ به موانع اجتماعي توسعه می‌یابد از دیدگاه پراگماتيک انتقادي وي فلسفه می‌بایست به مثابه يك تيروي مستقیم برای یافتن راه‌های جدید در جهت تطابق

زندگی با دنیای واقعي عمل کند (يك تحلیل ساده از فلسفه 279) >7.

در واقع از دیدگاه این متفکرین پراگماتیست، مهمترین موضوع، جداناپذیر بودن تئوري از عمل بوده، درستی تئوري، تنها از طریق استفاده از شیوه‌های علمي ( آزمایشي، تجربی...) و بر اساس نتیجه‌گیری عملي (پراتیک) ارزیابی می‌شوند. خط فکري پراگماتیسم با رد نظریه‌های ایده‌الیستی برای اندیشه خصلتي مستقل از تجربه‌ي بشري قابل نمی‌شود و اعتبار آن را در گرو کارکرد آن در جامعه می‌داند. بر این اساس حقیقت چیزی ثابت و غیرقابل تفسیر نیست و در عوض در حین گذر زمان تغییر می‌یابد. بنابراین، برای زندگی بهتر، چاره در کشف پدیده‌ها و روابط قانونمند اجتماعي در دنیا نیست بلکه در جستجوی دانمی برای نیل به راه‌حل‌های مفید و عملي برای خواسته‌های واقعه‌گرایه بشري است. به طور خلاصه بینش پراگماتیسمي، برای فلسفه نقش يك تيروي تعیین کننده در جهت توسعه تکنیک‌های ابزاري برای مقابله با مشکلات اجتماعي، قابل می‌شود و با رد نظراتي که به وجود يك کلیت ارگانیک و اجزاي تعیین گشته و قابل شناخت از طریق تعقل انسانی اعتقاد دارند، پدیده‌های اجتماعي را به طور نامنظم و حقایق را متکثر و مشروط به زمان‌های معین می‌بیند. بنابراین این خط فکري با رد این که يك دنیای واقعي قانونمند وجود دارد، طبیعتاً برداشت‌های متنوع، نیز، از خود، به جای می‌گذارد و از جمله این که برخی، حتی، محک درست بودن هر اندیشه‌اي را، بدون توجه به ارزش‌های انسانی، عملي بودن آن دانسته، با اعتقاد به روش‌های ابزاري‌گرایه، فقط منافع فردي را برجسته می‌کنند. و این در حالی است که از يك دیدگاه عدالت‌جویانه و آزادي‌خواهانه عملي بودن هر حرکت اجتماعي، لزوماً حمل بر خوب بودن و درست بودن آن نیست. بر اساس دیدگاه دیالکتیکی و مترقي، پدیده‌اي اجتماعي، همواره، در حال تغییر و تحول بوده خصلت‌های ایستا و ارتجاعي آنها می‌باید همواره نفي شده عناصر مثبت، مترقي و انقلابي جایگزین آن می‌گردند. در این جا عنصر پراگماتيک خصلت رادیکال و انتقادي به خود دارد و از این زاویه واقعیات عيني اجتماعي، خارج از فعالیت‌های فکري و عملي انسان‌ها، شکل نمی‌گیرند. جامعه در کلیت آن به وسیله انسان‌ها ساخته می‌شود و قوانین دیالکتیکی تحول یابنده که ناشی از وجود تضادهای اجتماعي و طبقاتي است نیز، نهایتاً بر مبنای دخالت مؤثر انسان‌ها ترسیم می‌شوند. در واقع انسان‌ها کلاً تولید کننده‌ي زندگی خود بوده، تعقل و خرد خود را، معمولاً، در پرتوی وجود واقعیات اجتماعي بکار می‌برند. اما، لزوماً، زندگی همیشه به کام بشریت شیرین نیست بنابراین نظرگاهی درست و معقول پنداشته می‌شود که جنبه‌ي «کارایی» آن در جهت خواسته‌های نوع‌دوستانه، یعنی ارزش‌های آزادي‌خواهانه و برابری‌طلبانه باشد. در این ارتباط می‌توان گفت که این دیدگاه سوسیالیستی که هدف از تئوري‌های اجتماعي می‌باید در جهت تغییر مترقي و مثبت در جهان می‌باشد عنصر رادیکالیستی عمل‌گرایی (پراگماتیسم) را با خود به همراه دارد. اشاره به چندین واقعه در شرایط سياسي ایران به روشنتر کردن قضیه کمک می‌کند.

#### 2- پراگماتیسم و سیاست‌های اپوزیسیون

در ایران، در دوره‌ي اول انتخاب ریاست جمهوری خاتمی و انتخاب بعدی مجلس و شوراهای شهر و روستا، مردم ایران با تشخیص از این که به خاطر وجود شکاف سياسي در رژیم جمهوری اسلامي شرکت فعالانه‌ي آنها حرکت مهمي برای اعتراض و مقاومت علیه حکومت‌گران اصلي و کلیت نظام می‌باشد، حتی در آن انتخابات غیرآزاد، نیز هدفمند و خلاقانه شرکت کردند. در این عمل انتخاباتي، برای اکثریت مردم، انگیزه‌ي اصلي حرکت در جهت آزادي، دمکراسي و عدالت اجتماعي و در واقع یعنی در راستای ایجاد تغییر بنیادي در ساختار سياسي/ اجتماعي موجود بود. به این معنی که دو فرآیند عمل‌گرایانه و هدفمند در رابطه‌ي تنگاتنگ با یکدیگر به کار گرفته شدند. در واقع، برخلاف نظري که می‌گوید آمال اجتماعي نمی‌باید راهنمای عمل باشند و عمل‌گرایی را به مثابه‌ي «يك روش تغییر دایمی» و نه داشتن «اهداف مشخص» معرفي می‌کند. (علمداری، نشریه‌ي ایرانیان، 27 شهریور: 49 و 19)، اتفاقاً،

## نگاهی به وجود عنصر پراگماتیسم ....

دهه‌ی اخیر در آمریکای لاتین و کشورهای آسیای مثل فلپین و اندونزی، گرچه هنوز در چارچوب سرمایه‌داری، شاهد بوده‌ایم. و اما پدیده‌ی فرآیند به چه معنی است. معمولا در قوانین اساسی و لایحه، موادی وجود دارند که بر مبنای آنها، در صورت وجود توافق از طرف بخش قابل ملاحظه‌ای از جمعیت، بر روی مواد خاص و از جمله تغییر قوانین و یا خاتمه دادن به نهادها و مسئولیت‌های مملکتی، همه‌پرسی می‌شود. از نمونه‌های اخیر آن می‌توان به همه‌پرسی در ونزوئلا، به تاریخ 15 اوت 2004، در مورد ادامه‌ی ریاست جمهوری هوگو چاوز<sup>10</sup>، اشاره نمود که در آن چاوز با اخذ 59 درصد از رای در مقابل 41 درصد در مقام ریاست جمهوری باقی ماند. نمونه‌ی دیگر، انجام فرآیند در اسپانیا در ژانویه 2004 برای الحاق به اتحادیه‌ی اروپا می‌باشد.

در واقع، فرآیند تنها می‌تواند در سایه‌ی وجود یک قانون اساسی دموکراتیک و در موارد خاصی با نظارت نهادهای بین‌المللی انجام شود و گرنه در صورت وجود یک نظام مستبد مذهبی انجام پذیری یک همه‌پرسی واقعی غیرممکن خواهد بود. با توجه به تداوم مقاومت رژیم جمهوری اسلامی در برابر خواسته‌های آزادی‌خواهانه و دموکراتیک مردم، به احتمال قوی، شرکت وسیع توده‌های مردم در سرنوشت جامعه بر فراز شروع تحولات بنیادین انقلابی شکل خواهد گرفت که در آن صورت از مکانیسم‌های تجربه شده‌ی دموکراتیک در تاریخ ایران و سایر جوامع استفاده خواهد گردید. برای مثال، خیلی طبیعی است که در پروسه‌ی انقلاب، توده‌های مردم از طریق نمایندگان واقعی خود در مجلس مؤسسان به تدوین یک قانون اساسی جدید برای احیای یک ساختار سیاسی/اجتماعی دموکراتیک و عادلانه‌تر بپردازند. بنابراین، از طرح فراخوان برای فرآیند، در این مقطع، در صورت عدم استفاده‌ی گروهی از طرف محافل نخبه‌گرای وابسته به دو رژیم گذشته و حاضر، حداکثر چیزی که عاید جنبش آزادی‌خواه و دموکرات می‌گردد این خواهد بود که به مبارزات مردم علیه حکومت جمهوری اسلامی ابعاد اعتراضی وسیعتری بدهد. وگرنه، ملیس نمودن آن به یک پدیده‌ی بسیج کننده و تشکل‌آور برای سرنگونی رژیم تئوکراتیک و ارتجاعی در ایران توهم‌آور و گمراه کننده می‌باشد.

در این رابطه می‌بایست به عوامل مؤثر خارجی و داخلی توجه جدی نمود. تهاجم آمریکا به افغانستان و عراق در چند سال اخیر، در منطقه خاورمیانه شرایط حساسی بوجود آورده و اپوزیسیون آزادی‌خواه در ایران می‌باید بر اساس این واقعیت سیاست‌های مبارزاتی خود را به جلو ببرد. امپریالیسم آمریکا و به ویژه طیف محافظه‌کاران نو که در قدرت هستند به برنامه‌ریزی جهت تعویض رژیم در ایران مشغول بوده و ماموران آنها در نهادهایی مثل آمریکا اینترپرایز انستیتوت <sup>11</sup> و با تشکیل انجمن‌هایی مانند «اتحاد برای دموکراسی در ایران»<sup>12</sup> در این راستا فعالیت‌های بسیاری دارند. در میان فعالیت‌های محسوس آنها می‌توان از به جریان انداختن لایحه‌هایی مثل ایران فریدام سیلبرت اکت <sup>13</sup> در کنگره‌ی آمریکا یاد نمود. در عین حال، جای آن دارد که به وجود اختلاف نظرات در میان حکومت‌گران آمریکا نیز اشاره نمود. بخشی از سیاستمداران حزب جمهوری‌خواه و اکثر وابستگان به حزب دموکرات و از جمله بیل کلینتون، رییس‌جمهور قبلی آمریکا، با هر نوع حرکت نظامی علیه ایران مخالف هستند. کنت پولاک<sup>14</sup>، یکی از مسئولین امنیتی آمریکا در دوران ریاست جمهوری کلینتون در کتاب اخیر خود «معمای ایران»<sup>15</sup>، سیاست دیپلماتی را مناسبترین روش برای برخورد با ایران می‌داند (پروگرسو، 23) <sup>16</sup>. در اپوزیسیون ایران، گروه‌های سلطنت‌طلب و برخی از جریان‌های دیگر، که با درجات متفاوت، از جانب دولت آمریکا تغذیه‌ی مالی و سیاسی می‌شوند سیاست‌های حسابگرانه‌ی خود را با توجه به وجود چندگانگی در سیاست‌های خارجی امپریالیسم آمریکا به جلو می‌برند. جناح معتدل‌تر و در عین حال دوراندیش‌تر از سلطنت‌طلبان و از جمله رضا پهلوی و داریوش همایون از زاویه‌ی پراگماتیسم و منفعت‌جویانه‌ی گروهی خود، با اظهار این که آنها با «دخالته خارجی» و «عکس‌العمل نظامی» از طرف آمریکا مخالف بوده برای ایران هدفی «اولی ملی» و «فرا سازمانی یا ایدئولوژیک» قابل هستند با استقنالی که فراخوان فرآیند، آن را یک حرکت جدی برای رسیدن به «آزادی، تامین حقوق بشر و برقراری دموکراسی» در ایران می‌داند. از نظر رضا پهلوی گفتمان فرآیند به «اپوزیسیون دموکرات» ایران

مردم ایران با داشتن اهداف مشخص آزادی‌خواهی و عدالت‌جویی به حرکت‌های سیاسی جمعی و فردی دست زدند. برای اکثریت آنها، شرکت در انتخابات غیردموکراتیک، تنها، به قصد پیشروی‌های نامعین در عرصه‌های مستعدتر (ب.م. انتخاب نمایندگان معتدل‌تر در مقایسه با تندروهای فشری) نبود بلکه بر فراز جاذبه‌ی ارزش‌های استراتژیک انسانی برای کل جامعه انجام گرفت. موضوع با اهمیت دیگر پدیده‌ی «فراخوان فرآیند» هست که امروزه، در میان طیف‌هایی از اپوزیسیون ایران و عمدتا در خارج از کشور مورد بحث قرار گرفته است. طبیعتا چگونگی برخورد به این موضوع متفاوت است و به نظر می‌رسد که در بین شروع کنندگان و حمایت‌کنندگان بعدی آن دو سیاست عمده غالب می‌باشد. 1- طیف‌هایی که با اتخاذ روش‌های پراگماتیسم و نه چندان اصولی طرح مسئله را «نهائیا» در خدمت به استقرار آزادی و دموکراسی در آینده‌ی ایران می‌بینند. عمدتا بخش‌هایی از لیبرال دموکرات‌ها و چپ‌ها در این مسیر قرار گرفته‌اند. 2- گروه‌ها و افرادی که با حفظ برنامتهای استراتژیک خود و اتخاذ یک خط مشی حسابگرانه‌ی پراگماتیسمی به این حرکت پیوسته‌اند. جریان‌ها و افراد معتدل‌تر و مشروطه‌خواه در کمپ سلطنت‌طلبان، مثل رضا پهلوی و داریوش همایون در این خط سیاسی قرار دارند. محسن سازگارا یکی از امضاکندگانی اولیه بیانیه جهت برگزاری فرآیند در طیف اول قرار می‌گیرد. وی علی‌رغم این که معتقد است که در جامعه‌ی ایران که «خاصیت و قدرت باز تولید استبداد را دارد» هر نهاد غیرانتخابی مانند «ولایت و سلطنت... بالقوه خطر آفرین است»، معهذاً، با بحث این که ضعف اساسی در اپوزیسیون ایران نیویمند نیویند آن است، نه فقط ضرورت همکاری و همگامی در بین طیف‌های سلطنت‌طلب نهایتا برگزاری فرآیند دیده، آن را راهکاری «غیر خشونت‌آمیز و دموکراتیک» و نه انقلابی ارزیابی می‌کند. کاظم علمداری، یکی از اندیشه پردازان خارج از کشور و پشتیبان فراخوان برای فرآیند، نیز بحث می‌کند که چون طرح فرآیند یک شعار «بسیج‌گر» بوده و مردم، فعلا، به آن به مثابه‌ی یک راه‌حل عملی می‌نگرند و گفتمان حول محور آن نیز مشروط به تشکیل حزب و یا جبهه نیست، بلکه منظور، عمدتا بوجود آوردن «یک فضای مساعد و همگانی» برای شناسایی فرآیند «به عنوان یک راه حل همگانی، دموکراتیک و غیر خشونت‌بار» می‌باشد، پس پشتیبانی از این فراخوان مثبت می‌باشد (کار، اکثریت، 7 بهمن 1383) <sup>9</sup>. در واقع، بنابراین نوع تفکر پراگماتیسم (عمل‌گرا)، همان قدر که پدیده‌ی فرآیند باعث می‌شود که در میان اپوزیسیون گفتمانی در مورد چگونگی گذار به آزادی و دموکراسی صورت گرفته، روش‌های «خشونت‌آمیز انقلاب» به کنار گذاشته شوند، به خودی خود مفید می‌باشد. به نظر می‌رسد که در این جا به ضرورت یک تحلیل کلی تئوریک از این که آیا پشتیبانی از فراخوان فرآیند، به خودی خود و بدون مربوط کردن آن با مختصات دوران گذار و نهادهای ساختاری در دوران بعد از تغییر رژیم درست است و این که طرح این گونه سنولات، آیا عمدتا به نفع جنبش دموکراتیک مردم و به ضرر گروه‌های سیاسی متعلق به دوران سلطنت و همچنین حکومت‌گران فعلی می‌باشد، توجه نمی‌شود. اما، از یک نگاه اصول‌گرا و معطوف به ارزش‌های دموکراتیک، چگونگی طرح شعارها و مطالبات مردم، می‌بایست، با رابطه‌ی تنگاتنگ با دستاوردهای عملی آنها مورد بررسی قرار گیرند. بر این اساس هدف نمی‌تواند که تنها به طرح گفتمان حول محور تغییر قانون اساسی محدود شده از حرکت‌های تشکیلاتی و جبهه‌ای برای حرکت در جهت یک تحول بنیادی در ساختار سیاسی غفلت گردد. تحقق یک دگرگونی ریشه‌ای در نظام حاضر، همانا انجام انقلاب دموکراتیک سیاسی است که نمونه‌های آن را در

## نگاهی به وجود عنصر پراگماتیسم .....

### پانویسها

- 1- دو هفته‌نامه‌ی ایرانیان، سال هشتم، شماره 200، جمعه 27 شهریور، مقاله‌ی «گذار ایران به پراگماتیسم (عمل‌باوری)»، نوشته‌ی کاظم علمداری.
- 2- Charles Sanders Peirs
- 3- The Columbia History of Western philosophy, Edited by Richard H. Popkin, 199, Columbia University Press.
- 3- تاریخ فلسفه غرب، انتشارات کلمبیا، ریچارد پاپکین، 1999
- 4- Outline-History of Philosophy, William S. SahaKian, 1968, by Barnes&Noble, INC
- 4- «رنوس تاریخی فلسفه»، ویلیام. اس. سحاکیانی، انتشارات بارنز اند نوبل.
- 5- William James
- 6- John Dewey
- 7- Philosophy made Simple, Richard H. Popkein & Avrum Stroll, Double day vnd edition, 1993
- 7- یک تحلیل ساده از فلسفه، ریچارد اچ پاپکین و آروم 1993.
- 8- دو هفته‌نامه‌ی ایرانیان، سال نهم، شماره 208، جمعه 18 دی ماه 1383.
- 9- نشریه‌ی کار، سازمان فداییان خلق ایران (اکثریت)، 7 بهمن 1383.
- 10- Hugo Chavez
- 11- American Enterprise Institute
- 12- Coalition for Democracy in IRAN
- 13- Iran Freedom Support Act
- 14- Kenneth Pollock
- 15- The Persian Puzzle
- 16- The Progressive, Feb 2005, "Next Stop, Tehran?", by Chris Toensing, pp22-24.
- 17- دو هفته‌نامه‌ی ایرانیان، سال نهم، شماره 209، 2 بهمن ماه 1383.

کمک می‌کند که با تشکیل یک «اتلاف» و در «زیر یک پرچم» با قدرت بیشتری برای سرنگونی رژیم اقدام کند. به گفته‌ی وی یک نگرش «پراگماتیک و آینده‌نگر» ایجاد می‌کند که قبل از رسیدن به آزادی و دموکراسی و تعیین نوع مدل حکومتی و شکل نظام آینده می‌باید علیه جمهوری اسلامی «اتحاد و اتفاق ملی» پیدا نمود. رضا پهلوی اذعان دارد که «انجام رفراندوم در قالب و محدوده‌ی این نظام و تمام نهادهای برخاسته از آن اصلاً متصور نیست»، ولی با این حال، طرح آن، عمدتاً، یک حرکت زمینه‌ساز برای ایجاد هماهنگی در میان اپوزیسیون دموکرات در راستای برچیدن این رژیم است و می‌باید ایرانیان علاقمند را در داخل و خارج از کشور از طریق تشکیل «کمیته‌های مختلف» بسیج نمود (ایرانیان شماره 209، 2 بهمن 1383) <17>.

قضیه بسیار روشن است. رضا پهلوی و طیف‌های معتدل‌تر از سلطنت‌طلبان، همواره در صدد جذب سایر جریان‌های اپوزیسیون بوده و می‌خواسته‌اند که از طریق مشروعیت یافتن در جبهه‌ای وسیع، قبل از سرنگونی رژیم، از شانس سیاسی بیشتری برای نهادینه کردن دوباره‌ی سلطنت، گرچه با چهره‌ای لیبرال‌تر و مدرن‌تر، برخوردار شوند. سنت‌های پراگماتیستی در این طیف، عمدتاً در خدمت به اهداف سیاسی آن و نه لزوماً در جهت خواسته‌های آزادی‌خواهانه و عدالت‌جویانه‌ی مردم شکل می‌گیرند. در این شکلی نیست که **فرانچیز** به مثابه مکانیسمی که در آینده مورد استفاده‌ی جنبش آزادی‌خواه قرار گیرد، همواره، جایگاه سیاسی خواهد داشت، ولی نه برای یک پروژه‌ی عظیم تاریخی مانند تعیین ساختار سیاسی در جامعه که باید در مسئولیت نمایندگان واقعی توده‌های مردم در **مجلس مؤسسان** قرار گیرد. این نهاد در گرماگرم پروسه‌ی انقلاب تشکیل می‌شود و قانون اساسی مملکت را در پرتوی گفتمان‌های سیاسی/اجتماعی غالب در میان عامه‌ی مردم تثبیت می‌کند. طبیعی است که درجه‌ی عمق خصلت‌های دموکراتیک و برابری‌طلب در قانون اساسی برآمده از **انقلاب** در گرو هر چه بیشتر مشارکت اکثریت توده‌های کارگری/زحمتکش و سازمان‌های مدافع حقوق آنها، در آن گذرگاه بسیار مهم، برای سازماندهی ارکان استراتژیک جامعه می‌باشد و در واقع سمت‌گیری غالب در جهت رشد غیرسرمایه‌داری و یا برعکس در راستای تطابق با نیازهای سرمایه‌داری جهانی، بر شالوده‌ی قانون اساسی شکل گرفته در پروسه‌ی انقلاب ایجاد می‌گردد. اما آنچه که مسلم است، وجود تجربیات تاریخی می‌باشد که اگر نظام برآمده از انقلاب مردم فاقد عنصر جمهوریت (حق رای عمومی) باشد، خصلت دموکراتیک آن نیز به شدت آسیب‌پذیر خواهد بود.

در اوضاع کنونی ایران آنچه که هم اکنون در مقابل جنبش آزادی‌خواه ایران (چپ و دموکرات) مطرح می‌باشد این واقعیت است که دو مانع عمده در مقابل تحولات دموکراتیک بنیادی وجود دارند، یکی وجود رژیم مستبد مذهبی در داخل کشور و دیگری سیاست‌های امپریالیستی دولت آمریکا در منطقه و ایران می‌باشد. بر پایه‌ی اعتقاد اصولی به استقرار آزادی، دموکراسی و عدالت اقتصادی در ایران و نه بر اساس اتخاذ روش‌های حساس‌بگرانه‌ی پراگماتیستی، تنها تشکیل یک اپوزیسیون گسترده‌ی آزادی‌خواه حول محور ارزش‌های دموکراتیک جمهوریت (مشارکت مردم در امور جامعه بر مبنای ترکیبی از اشکال مستقیم و انتخابات واقعی) و لیبرالیسم سیاسی (استقرار آزادی‌های سیاسی و حقوق مدنی) می‌تواند که از طریق بسیج مردم در دو عرصه‌ی اصلی مبارزاتی یعنی برای یک دگرگونی بنیادی دموکراتیک در ساختار سیاسی ایران و مقابله‌ی توده‌ای با هر نوع دخالت سیاسی و نظامی از طرف دول خارجی و به ویژه امپریالیسم آمریکا، موفقیت داشته باشد.





## زمستان ذوب میشود ،

### بهار از راه میرسد !

بهار آزادی را به شکوفه بنشانند و هم از این شکوفه های نورس دفاع کند و زندگی شایسته انسانی را تضمین نماید. همگان میدانند که روزی مردم ایران نه تنها بهار طبیعت بلکه بهار جامعه را نیز جشن خواهند گرفت . اما این جبر تاریخی برای تحقق نیازمند یاری و اراده توده ای است . در این مرحله از جنبش ، زحمتکشان بیش از هر زمانی نیازمند تشکل یابی در نهادهای مستقل و رزمنده خود هستند . بدون تشکل یابی و سنگربندی توده ای ، اگر حرکتی هم رخ دهد بیشتر شورش خواهد بود تا جنبش . نیروهای چپ و مترقی ، نقش بزرگی در راستای این سنگربندی و تشکل یابی میتوانند ایفا نمایند . با تاکید بر این رسالت سترگ ، عید نوروز ، سال نو و بهار طبیعت را جشن میگیریم و با شور و شادی ، عزم خود را برای در آغوش گرفتن بهار آزادی و برابری ، جزم میکنیم .

### هر روزتان نوروز ، نوروزتان پیروز !



### = توجه =

ضمن تبریک سال نو و فرارسیدن عید نوروز و آرزوی شادکامی و پیروزی برای مردم جویای آزادی و برابری ، به اطلاع میرسانیم که شماره بعد بدلیل ایام خجسته نوروز منتشر نخواهد شد . شماره 243 در تاریخ 27 مارس انتشار خواهد یافت .

### هفته نامه راه کارگر

بهار طبیعت فرا می رسد. و نوروز، روزی نو را نوید می دهد. این گردش زیبا، هر سال تکرار می شود، تا بهار زندگی طراوت و نشاط خود را از دست ندهد. اما بهار آزادی از چنین گردش هرساله ای برخوردار نیست. برای بهار آزادی باید جنگید و با چنگ و دندان از آن دفاع کرد. از 25 سال پیش، که مردم قهرمانانه بهار آزادی را آفریدند و شکوفه های معطر آن با داس فقها درو شد؛ مبارزه برای بازآفرینی بهار آزادی، هر روز و هر ماه و هر سال و در هر گوشه ایران ادامه دارد. در این مبارزه ی مداوم، مردم سرکوب های سختی را از سرگذراندند، قربانیان بی شماری دادند؛ و تجارب گرانبهایی کسب کردند. در ترکمن صحرا و کردستان به توپ بسته شدند؛ در تابستان 60 در خیابان ها تمام کش شدند؛ در پانیز 67 در زندان های عدل اسلامی به دار آویخته شدند؛ در زمستان 77 به شکل زنجیره ای به قتل رسیدند؛ و ....؛ اما دست از مبارزه برای آزادی و عدالت نکشیدند. در کارخانه ها و دانشگاه ها و محلات و ادارات مبارزات صنفی و سیاسی خود را تداوم بخشیدند؛ در شهرها و روستاها دست به شورش زدند؛ در این مبارزه ی مدام برای بازآفرینی بهار آزادی، مردم تاکتیک های بسیاری را تجربه کردند. در خرداد 76 یک جناح حکومتی را در مقابل حاکمان اصلی علم کردند و آن ها را به جان هم انداختند تا راه خود را هموارتر سازند. وقتی کارکرد این شیوه به پایان رسید، آنها را به حال خود رها کردند تا بی وزنی شان را به رخ شان به کشند و خود با تمام توان در مقابل حاکمان اصلی به ایستند و حق خودشان را از آن ها بگیرند. در مبارزه با قدرت مداران مستبد، به بهانه های گوناگون به خیابان ها ریختند تا به حکومت گریه و ناله نه بگویند، و حضور خود در صحنه مبارزه را به شکل گویایی بیان کنند، و یا چهارشنبه سوری ها و سیزده به در ها را به عرصه شادی و سرور زندگی تبدیل کردند تا به حکومت شادی کش و غم آفرین دهن کجی کرده باشند و سنت های نیکوی خود را پاس داشته باشند. گاه در اوج غم و اندوه همگانی در رودبار و بم و زرنند به یاری مردم زیرآوار رفته و عزیز از دست داده شتافتند و هم یاری را علیرغم مزاحمت های نیروهای حکومتی به اوج رساندند تا پاس زندگی را داشته باشند. و گاه بر این تصور و توهم امید بستند که کمک نیروی خارجی می تواند آن ها را از شر ملایان زر و زورپرست نجات دهد. اما حوادث کشورهای همسایه ، آنها را به خود آورد و نیک دریافتند که نه یک جناح حکومتی، نه یک نیروی خارجی و نه یک شارلاتان دیگر نمی تواند به نفع آن ها و برای شکل دهی و استقرار بهار آزادی کمک کند. این تنها نیروی مستقل و متشکل خودشان است که می تواند هم

## انجمن دفاع از زندانیان سیاسی و عقیدتی در ایران

## روز سه شنبه پانزده مارس برگزار می شود حمایت گسترده از تجمع در برابر دفتر سازمان ملل در ژنو

### در تظاهرات ایستاده روز سه شنبه 15 مارس در میدان باستیل پاریس شرکت کنیم!

هموطنان آزاده!

همانطور که اطلاع دارید شصت و یکمین اجلاس کمیسیون حقوق بشر سازمان ملل متحد در ژنو در روز سه شنبه 15 مارس برگزار میشود. انجمن ما همراه و همزمان با چندین گروه و انجمن دیگر در اروپا آمریکا کانادا و استرالیا در اعتراض به ادامه سرکوب منظم و نقض همه جانبه و خشن حقوق بشر در جمهوری اسلامی ایران و در حمایت از تظاهرات ایرانیان آزاده در ژنو در مقابل محل برگزاری این اجلاس در میدان باستیل پاریس اقدام به تظاهرات ایستاده و پخش اعلامیه میکند. تظاهرات ژنو به دعوت زویا زرافشان سهراب مختاری و نازنین پوینده برگزار میشود. انجمن ما و دیگر انجمن و کانونهای مشابه با اعزام نمایندگان خود در این تظاهرات شرکت میکنند.

هموطنان آزاده!

ما از همه شما دعوت میکنیم که در این تظاهرات شرکت کنید تا با یاری یکدیگر به افشای جنایات رژیم جمهوری اسلامی پرداخته و به سهم خود مانع از مماشات کشورهای عضو کمیسیون حقوق بشر سازمان ملل متحد بشویم.

انجمن دفاع از زندانیان سیاسی و عقیدتی در ایران - پاریس

10 مارس 2005

زمان: سه شنبه 15 مارس از ساعت 17 تا 20  
مکان: میدان باستیل (پاریس)



• تجمع اعتراضی در برابر دفتر سازمان ملل در ژنو همزمان با شصت و یکمین نشست کمیسیون حقوق بشر سازمان ملل، در اعتراض به نقض حقوق بشر در ایران برگزار می شود

• تاکنون گروهی از خانواده ها و بستگان قربانیان عملیات تروریستی و اعدام های سیاسی در ایران، زندانیان سیاسی فعلی، اعضای کانون نویسندگان ایران و همچنین نهادها و انجمن های دموکراتیک از این تجمع حمایت کرده اند

\*\*\*\*\*

فراخوان دعوت به تجمع در برابر دفتر سازمان ملل متحد در ژنو، که از سوی فعالین ایرانی مدافع حقوق بشر در اروپا و آمریکای شمالی منتشر شده، مورد حمایت شمار بیشتری از فعالین سیاسی و خانواده ها و بستگان قربانیان نقض حقوق بشر در ایران، قرار گرفته است.

این تجمع قرار است ساعت چهارده روز بانزدهم مارس در Place des Nations در ژنو برگزار شود. در فراخوان منتشر از سوی سازماندهندگان این حرکت آمده است:

61مین نشست کمیسیون حقوق بشر 14 مارس 2005 در ژنو آغاز به کار خواهد کرد.

"فعالین ایرانی مدافع از حقوق بشر در اروپا و آمریکای شمالی" از تمامی افرادی که حقوق مصرح در اعلامیه ی جهانی حقوق بشر در مورد آنها نقض شده است دعوت میکند تا با حمایت از خواسته های زیر در جهت تحقق مفاد اعلامیه جهانی حقوق بشر در ایران همگام شویم.

ما همراه با تمامی افرادی که در تاریخ سه شنبه 15 مارس 2005 در مقابل دفتر سازمان ملل در ژنو گرد می آیم و جملگی حمایت کنندگان این فراخوان در ایران و خارج از ایران از کمیسیون حقوق بشر سازمان ملل طلب میکنیم تا به فریاد حق پامال شدگان در جمهوری اسلامی ایران گوش فرا داده و

- نقض گسترده، مستمر و برنامه ریزی شده حقوق بشر در جمهوری اسلامی ایران را محکوم کنید  
- گزارشگر ویژه حقوق بشر سازمان ملل را به ایران اعزام کنید  
- نظارت دائمی سازمان ملل بر وضعیت حقوق بشر در ایران را مستقر کنید.

امضاها .....